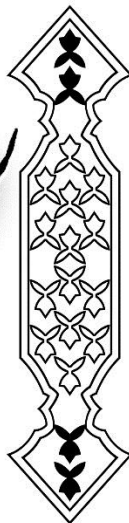




الله أكبر



اصول مدیریت در پرتو نهج البلاغه

مؤلفان :

حسام الدین بهاری میمندی

(عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان هرمزگان)

دکتر مصطفی عامری سیاهوئی

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم)

هدیه امیری توسلی

سرشناسه :	بهارى ميمندى، حسام الدين؛ ۱۳۴۶-
عنوان قراردادى :	نهج البلاغه، فارسى، برگزيده
Nihil-Balaghah Persian Selection عنوان و نام پديدآور	اصول مديريت در پرتو نهج البلاغه / مؤلفان حسام الدين بهارى ميمندى، مصطفى عامرى سياهوئى، هديه اميرى توسلى.
مشخصات نشر :	قم: مارينا، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهرى :	۱۴۲ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴؛ س.م.
شابک :	۵۰۰۰۰۰ ريال 5-5375-05-978-622:
وضعيت فهرست نوسى :	فيا
يادداشت :	کتابنامه.
موضوع :	على بن ابى طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - - - ديدگاه دربارۀ مديريت
موضوع :	على بن ابى طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه - - - مديريت (مديريت (اسلام)
شناسه افزوده :	عامرى سياهوئى، مصطفى، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده :	اميرى توسلى، هديه، ۱۳۵۲ -
شناسه افزوده :	على بن ابى طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه . برگزيده
رده بندي کنگره :	۳۸/۰۹
رده بندي ديويى :	۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسى ملي :	۹۱۹۷۰۰



اصول مديريت در پرتو نهج البلاغه

مؤلفان: حسام الدين بهارى ميمندى

(عضو هيأت علمى دانشگاه فرهنگيان هرمزگان)

دکتر مصطفى عامرى سياهوئى

(عضو هيأت علمى دانشگاه آزاد اسلامى واحد قشم)

هديه اميرى توسلى

ناشر: مارينا

مدير اجرايى انتشارات: دکتر سهراب جينور

مدير هنرى انتشارات: مالک عزيزاده

نوبت چاپ: اول / بهار / ۱۴۰۲

چاپ: اصيل

تيراژ: ۱۰۰ نسخه

قيمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شابک: 5-5375-05-978-622

کليه حقوق براى مؤلفان محفوظ است.

دفتر انتشارات: قم، خيابان سميۀ، کوچه ۵، پلاک ۳۱، انتشارات مارينا

تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۷۲۹۴ - همراه: ۰۹۱۲۱۵۲۰۲۸۹



فهرست مطالب

فهرست مطالب	۵
مقدمه	۱۳
فصل اول: مفاهیم و مبانی اخلاق مدیریت	۱۵
گفتار اول: تعاریف	۱۷
۱. تعریف مدیریت	۱۷
۲. تعریف اخلاق	۱۸
۳. تعریف نهج البلاغه	۱۹
گفتار دوم: مبانی مدیریت	۲۱
مبحث اول: ضرورت و اهمیت مدیریت در اسلام	۲۱
مبحث دوم: ضرورت و اهمیت اخلاق در مدیران	۲۱
مبحث سوم: فلسفه مدیریت	۲۳
۱. توازن رشد و جمعیت و رفاه	۲۳
۲. حرکت از قوه به فعل	۲۳

۳. جلوگیری از فقر ۲۴
۴. تولید و توزیع کیفی ۲۴
- مبحث چهارم: ویژگی و مبانی مدیریت ۲۵
- الف) مدیریت امانت است ۲۵
- ب) مدیریت تکلیف است نه حق ۲۶
- ج) مدیریت یا ریاست ۲۶
- د) مدیریت امری فطری یا اکتسابی ۲۷
- مبحث پنجم: شیوه مدیریت صحیح در اداره ۲۸
- الف) برنامه ریزی و سازماندهی ۲۸
- ب) بازرسی ۲۹
- ج) گزینش کارگزاران صالح ۳۰
- د) مشورت در اداره امور ۳۱
- مبحث ششم: عوامل مدیریت مؤثر در جامعه ۳۲
- الف) نیاز انسان به همکاری با یکدیگر برای رشد معنوی ۳۲
- ب) نیاز انسان به همکاری دیگران برای دفاع از خویش ۳۳
- ج) نیاز انسان به عاطفه و محبت ۳۳
- د) عدم توانایی انسان در رفع همه نیازمندی ها ۳۴

فصل دوم: خصوصیات و معیارهای مدیران در نهج البلاغه ۳۵

- گفتار اول: معیارهای تخصصی ۳۸
۱. علم و تجربه کاری ۳۸
۲. حسن سابقه ۳۹
۳. داشتن پشتکار و دوری از تنبلی ۴۰
۴. قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل ۴۰
۵. آینده نگری و حسن تدبیر ۴۱

۶. سعه صدر و استقامت..... ۴۲
۷. قاطعیت ۴۳
- گفتار دوم: معیارهای ارزشی..... ۴۴
۱. عدالت و انصاف..... ۴۴
- شرایط اجرای عدالت..... ۴۶
- الف) دلسوزی نسبت به اموال بیت المال..... ۴۶
- ب) تأمین امکانات اولیه زندگی مردم ۴۶
- ج) نظارت بر قیمت‌ها و تنظیم بازار ۴۷
- د) توجه خاص به مسائل مالی افراد محروم جامعه..... ۴۸
۲. مردم داری..... ۴۸
- الف) صراحت و صداقت با مردم..... ۴۹
- ب) پرده پوشی و نادیده گرفتن عیوب مردم ۴۹
- ج) مهر و محبت با مردم..... ۵۰
- د) توجه به خواسته‌ها و مشکلات مردم ۵۰
۳. امانتداری و صداقت ۵۱
۴. عیب پوشی و خوش بینی نسبت به دیگران ۵۲
۵. ارتباط مستقیم با کارکنان ۵۳
۶. پرهیز از غرور و تکبر..... ۵۴
۷. جاذبه و دافعه ۵۵
۸. مشورت کردن ۵۷
- گفتار سوم: معیارهای مکتبی..... ۵۹
۱. تقوی..... ۵۹
- الف) تقوای شخصی ۶۰
- ب) تقوی سیاسی ۶۰
۲. تشویق و تنبیه ۶۱

- ۶۲..... معیار تنبیه و تشویق
- ۶۳..... شرایط تشویق
- ۶۴..... شرایط تنبیه
- ۶۴..... ۳. اطاعت از اوامر خدا و عمل به وظیفه
- ۶۵..... ۴. توکل بر خدا
- ۶۶..... ۵. مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان
- ۶۷..... ۶. عبرت از گذشتگان
- ۶۸..... ۷. صرفه جویی در اموال عمومی
- ۶۸..... ۸. پرهیز از سوء استفاده از مقام

فصل سوم: آسیب های اخلاقی مدیران در نهج البلاغه ۷۱

- ۷۴..... گفتار اول: دنیادوستی
- ۷۴..... مبحث اول: مفهوم دنیادوستی
- ۷۶..... مبحث دوم: نشانه های دنیادوستی
- ۷۶..... مبحث سوم: عوامل مؤثر در دنیادوستی
- ۷۷..... مبحث چهارم: آسیب های ناشی از دنیادوستی و هوی پرستی
- ۷۹..... مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از دنیادوستی
- ۷۹..... ۱. سفارش مدیران در مهار و کنترل هوای نفس
- ۸۱..... ۲. القای تأثیرگذار ناپایداری دنیا و مواهب آن برای مدیران
- ۸۱..... ۳. الگو قرار دادن زهد و ساده زیستی انبیای الهی
- ۸۴..... ۴. الگو قرار دادن حاکمان در بی توجهی به مواهب دنیوی
- ۸۵..... مبحث ششم: راه های مقابله با دنیادوستی
- ۸۶..... گفتار دوم: تکبر
- ۸۶..... مبحث اول: مفهوم تکبر
- ۸۷..... مبحث دوم: نشانه های تکبر

- مبحث سوم: عوامل مؤثر در تکبر ۸۷
- الف) عوامل درونی ۸۷
۱. عُجب ۸۸
۲. ضعف شخصیت ۸۸
۳. جهل و بی‌خردی ۸۸
- ب) عوامل بیرونی ۸۹
- مبحث چهارم: آسیب‌های ناشی از تکبر ۹۰
- مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از تکبر ۹۱
۱. تذکر و یادآوری سلطنت الهی و معاد ۹۱
۲. تأکید حاکمان بر لزوم تواضع و فروتنی و پرهیز از تکبر ۹۲
۳. فروتنی حاکمان به عنوان الگوی زیردستان ۹۳
۴. التزام به واجبات دینی؛ راه‌هایی از تکبر ۹۵
- مبحث ششم: راه‌های مقابله با تکبر ۹۵
۱. توبیخ ۹۵
۲. عزل ۹۶
- گفتار سوم: تندخویی و خشونت ۹۷
- مبحث اول: مفهوم تندخویی و خشونت ۹۷
- مبحث دوم: نشانه‌های تندخویی و خشونت ۹۷
- مبحث سوم: عوامل مؤثر در تندخویی و خشونت ۹۸
- الف) عوامل درونی ۹۸
۱. خشم و غضب ۹۸
۲. تعقل و تفکر نکردن ۹۸
- ب) عوامل بیرونی ۹۹
- مبحث چهارم: آسیب‌های ناشی از تندخویی و خشونت ۹۹
- مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از تندخویی و خشونت ۱۰۰

۱. تأکید حاکمان بر لزوم مدارا و پرهیز از تندخویی مدیران ۱۰۱
- الف) بیان ثمره حلم، نرم‌خویی و مدارا ۱۰۱
- ب) دستور به مدیران درباره خوش رفتاری، حلم و مدارا با مردم ۱۰۲
۲. اصلاح دیدگاه مدیران نسبت به جایگاه حکومتی و مردم ۱۰۳
- مبحث ششم: راه‌های مقابله با تندخویی و خشونت ۱۰۳
- گفتار چهارم: ستمگری ۱۰۵
- مبحث اول: مفهوم ستمگری ۱۰۵
- مبحث دوم: نشانه‌های ستمگری ۱۰۶
- الف) نشانه‌های ستم اقتصادی ۱۰۷
- ب) نشانه‌های ستم سیاسی ۱۰۷
- ج) نشانه‌های ستم اجتماعی ۱۰۸
- مبحث سوم: عوامل مؤثر بر ستمگری ۱۰۸
- الف) عوامل درونی ۱۰۹
- ب) عوامل بیرونی ۱۰۹
- مبحث چهارم: آسیب‌های ناشی از ستمگری ۱۱۰
۱. تخریب ارزش‌های اعتقادی ۱۱۰
۲. برانگیختن مخالفت و دشمنی مردم ۱۱۱
۳. سلب قدرت ۱۱۱
۴. زوال و نابودی حکومت ۱۱۲
۵. ویرانی مملکت ۱۱۲
۶. هلاکت ۱۱۳
- مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از ستمگری ۱۱۳
۱. بیان پیامدهای اخروی ستمگری ۱۱۳
۲. تأکید مداوم بر پرهیز از ستمگری ۱۱۴
۴. بیان نتایج عدالت‌گرایی ۱۱۵

۵. تأکید مدام حاکمان و مسئولان بر لزوم عدالت‌گرایی مدیران..... ۱۱۶
- مبحث ششم: راه‌های مقابله با ستمگری..... ۱۱۷
- گفتار پنجم: رشوه‌خواری..... ۱۱۹
- مبحث اول: مفهوم رشوه..... ۱۱۹
- مبحث دوم: نشانه‌های رشوه‌خواری..... ۱۲۰
- مبحث سوم: عوامل مؤثر در رشوه‌خواری..... ۱۲۰
- الف) عوامل درونی..... ۱۲۱
- ب) عوامل بیرونی..... ۱۲۱
- مبحث چهارم: آسیب‌های ناشی از رشوه‌خواری..... ۱۲۲
- مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از رشوه‌خواری..... ۱۲۳
۱. رسیدگی کامل حاکمان به معیشت و نیازهای ضروری مدیران..... ۱۲۳
۲. تأکید مدام حاکمان و مدیران بر پرهیز از رشوه‌خواری..... ۱۲۴
۳. نظارت حاکمان بر عملکرد مدیران..... ۱۲۵
- مبحث ششم: راه‌های مقابله با رشوه‌خواری..... ۱۲۵
- گفتار ششم: اشرافی‌گری..... ۱۲۶
- مبحث اول: مفهوم اشرافی‌گری..... ۱۲۶
- مبحث دوم: نشانه‌های اشرافی‌گری..... ۱۲۸
- مبحث سوم: عوامل مؤثر در اشرافی‌گری..... ۱۲۹
- الف) عوامل درونی..... ۱۲۹
- ب) عوامل بیرونی..... ۱۲۹
- مبحث چهارم: آسیب‌های ناشی از اشرافی‌گری..... ۱۳۰
۱. رفاه‌طلبی..... ۱۳۰
۲. برتری‌طلبی و تکبر..... ۱۳۱
۳. تعصب‌گرایی..... ۱۳۱
۴. ستمگری..... ۱۳۲

۵. فتنه گری ۱۳۲
۶. طغیان گری ۱۳۲
- مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از اشرافی گری ۱۳۳
۱. احیای اصول و ارزش های اسلامی ۱۳۳
۲. نظارت حاکمان بر بروز اشرافیت در مدیران ۱۳۴
- مبحث ششم: راه های مقابله با اشرافی گری ۱۳۴
۱. یکسان سازی بهره مندی افراد از بیت المال ۱۳۵
۲. قاطعیت با اشراف و بازگرداندن حقوق مستضعفان ۱۳۵
۳. توجه ویژه به اقشار آسیب پذیر ۱۳۶
- کتابنامه ۱۳۷



مقدمه

اخلاق مدیریت از دیرباز در جامعه بشری مورد توجه بوده است. مدیران جامعه و کارگزاران حکومت به دلیل جایگاه ویژه بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند؛ لذا شناسایی این آسیب‌ها و راهکارهای پیشگیری و مقابله با آنها حائز اهمیت است. نهج‌البلاغه پس از قرآن، جامع‌ترین سیاست‌ها و تدابیر مدیریت، رهبری، اوصاف و ویژگی‌های مدیریت را در بر می‌گیرد. از بارزترین این رهنمودهای جامع و کامل، نامه حضرت علی(ع) در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر می‌باشد. این منشور مدیریتی و دیگر رهنمودهای امام علی(ع) می‌تواند سرلوحه کار مدیران در جامعه اسلامی قرار گیرد.

کتاب حاضر در سه فصل تدوین شده است؛ فصل اول به تبیین مفاهیم و مبانی اخلاق مدیریت و مباحث مربوط به آن پرداخته است. در فصل دوم به خصوصیات و

معیارهای مدیران در سه گفتار مورد بررسی قرار گرفته و در فصل سوم به مهم‌ترین آسیب‌های اخلاقی مدیران در ضمن شش گفتار اشاره شده است.

در پایان از همه عزیزانی که در مراحل مختلف آماده‌سازی و چاپ این کتاب همکاری نموده‌اند، قدردانی کرده و برایشان آرزوی توفیق روزافزون داریم. امید است این مجموعه مورد توجه مدیران و مسئولین گرامی قرار گیرد و راهگشای خوبی در جهت تعالی احکام و اخلاق امور اداری باشد. و الحمدلله رب العالمین.

حسام الدین بهاری میمندی



فصل اول: مفاهيم و مبانی اصول

مدیریت



گفتار اول: تعاریف

۱. تعریف مدیریت

واژه «اداره» در قرآن و روایات نیامده است. واژه‌های «تدبیر»، «عمارت»، «قدرت»، «سیادت»، «سیاست»، «رشد» و «رهبری» که در ارتباط با معنای مدیریت است، در متون اسلامی آمده است.

در فارسی «مدیریت» به معنای مدیر بودن و به معنای گردیدن و گرداندن است و مدیر به اداره کننده کار یا مؤسسه گفته می‌شود.

تعریف های متعددی از مدیریت ارائه گردیده است؛ از جمله به چند مورد اشاره

می‌کنیم:

- * مدیریت علم و هنر هماهنگ کردن رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته جمعی برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی است.^۱
- * مدیریت هنر مهارت در انجام کاری است به وسیله تجربه، تکرار و مشاهده به دست آمده باشد.^۲
- * مدیریت، فرآیند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی و سازماندهی منابع و امکانات برای دستیابی به اهداف سازمانی است.^۳

۲. تعریف اخلاق

اخلاق در لغت جمع «خلق» به معنای خوی، طبع و سرشت است.^۴ اما در اصطلاح، از واژه خُلُق یا اخلاق، معانی متفاوتی قصد می‌شود که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- * مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی.
- * عملی است که از ملکات انسانی بحث می‌کند و او را به فضایل و رذایل اخلاقی آشنا می‌سازد تا بتواند صفات فاضله را کسب کرده و از رذایل پرهیزد و بدین وسیله، سعادت عملی خود را تکمیل نموده و اعمالی از او سرزند که موجب ستایش در اجتماع گردد.

۱. اقتداری، علی محمد، سازمان و مدیریت، صفحه ۶۱.

۲. مقدس، جلال و کاشفی، مجتبی، مدیریت، صفحه ۷.

۳. رضائیان، علی، اصول مدیریت، ص ۶.

۴. فرهنگ عمید، زیرواژه اخلاق.

* اخلاق دانشی است که از صفات ثابت نفسانی و راه دست‌یابی به خوبی‌ها و ترک بدی‌ها بحث می‌کند.

۳. تعریف نهج البلاغه

«نُهَج»؛ در لغت به معنای راه آشکار و روشن است.^۱ «بلاغت»؛ به معنای رسیدن به هدف مورد نظر در گفتار است.^۲

«نُهَجُ البلاغَةِ»؛ راه و روش بلاغت و فصاحت، و نام کتابی است که در آن سخنان و گفتارها و خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گردآوری شده است.

مؤلف نهج البلاغه ابوالحسن محمد بن حسین موسوی معروف به سید رضی و شریف رضی است. وی در سال ۳۵۹ هجری، دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ هجری، دیده از جهان فرو بست. سید رضی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر نسبی بس شریف داشت. از سوی پدر با پنج واسطه به امام هفتم موسی بن جعفر علیه‌السلام و از سوی مادر با شش واسطه به امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام می‌رسد.

در بین آثار شریف رضی، نهج البلاغه مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنهاست که هیچ کتابی پس از قرآن کریم به والایی و شیوایی، و گرانبمایی و جاودانگی آن نمی‌رسد و سیدرضی آن را در سال ۴۰۰ هجری، شش سال پیش از وفاتش تألیف کرده است.

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، زیر واژه نهج.

۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، زیر واژه بلاغت.

شریف رضی در این گزینش شگفت از کلام امیر بیان علی علیه السلام، تعداد ۲۴۱ خطبه و کلام، ۷۹ نامه و مکتوب و ۴۸۰ حکمت و موعظه را برگزیده است و چنانکه خود اشاره کرده، آنچه در این مجموعه گرد آورده است، منتخب و گزیده‌ای از سخنان و مکتوبات امیرمؤمنان علیه السلام است، نه همه آنچه از آن حضرت در کتاب‌ها موجود است.

شریف رضی تألیف گراندقدر خود را نهج البلاغه یعنی راه روشن بلاغت نام گذاشته و در وجه تسمیه آن چنین نوشته است: پس از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را نهج البلاغه بگذارم، زیرا این کتاب درهای بلاغت و سخنوری را به روی بیننده خود می‌گشاید و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. هم دانشمند و دانشجو را بدان نیاز است، و هم مطلوب سخنور و پارسا در آن هست.^۱

نهج البلاغه کتابی است که در آن والاترین اندیشه‌ها و معرفت‌ها، و نیکوترین سیرت‌ها و سلوک‌ها جلوه یافته و انسان‌ها را راه نموده است به طوری که سخن او والاترین سخن پس از کلام خداوند و پیامبر اکرم (ص) است، چنانکه درباره سخن آن حضرت گفته اند: نهج البلاغه پایین‌تر از سخن خداوند و بالاتر از گفتار همه مخلوقات است.^۲

۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

۲. حسینی، مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳.

گفتار دوم: مبانی مدیریت

مبحث اول: ضرورت و اهمیت مدیریت در اسلام

مدیریت یکی از ارکان زندگی اجتماعی است؛ زیرا در اجتماع، منافع و مقاصد افراد و سرنوشت اشخاص با یکدیگر ارتباط و اشتراک پیدا می‌کند. ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی تا آنجاست که حتی بسیاری از حیوانات که به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند، بر اساس فرمان غریزه، مدیری را برمی‌گزینند. حال انسان‌ها که به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند، به طریق اولی نیازمند سازماندهی و برنامه‌ریزی و سیستمی هستند که بتواند آن‌ها را به اهدافشان رهنمون سازد. مدیریت و راهکارهای آن و تربیت مدیران لایق از اهم مبانی فکری دینی محسوب می‌شود. انسان نمی‌تواند به گونه‌ای ناموزون و همچون وصله‌ای ناهم‌رنگ در جهان هستی زندگی کند. به همان اندازه که از نظام، تشکیلات و مدیریت فاصله گیرد با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد و محکوم به فناست.^۱

مبحث دوم: ضرورت و اهمیت اخلاق در مدیران

یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های مدیران کارآمد در سطوح مختلف، چگونگی ایجاد بسترهای مناسب برای عوامل انسانی شاغل در تمام حرفه‌هاست تا با حس مسئولیت و تعهد کامل به مسائل در جامعه و حرفه خود، به کار بپردازند و اصول اخلاقی حاکم برشغل و حرفه خود را رعایت کنند. با توجه به آثار مثبتی که اخلاق دارد می‌توان گفت

۱. مکارم شیرازی، مدیریت فرماندهی در اسلام، ص ۲۰.

که یکی از مهم‌ترین عوامل کلید موفقیت سازمان‌ها، اخلاق مدیریتی است. هر قدر اخلاق در سازمان‌ها از سوی مدیران و کارکنان مورد توجه قرار گیرد، سازمان در نیل به اهداف پیش‌بینی شده، توفیق بیشتری خواهد داشت.

در حقیقت، اخلاق فرآیند تفکر عقلانی است که هدف آن محقق کردن این امر است که در سازمان چه ارزش‌هایی را چه موقع باید حفظ و اشاعه نماید. اخلاق تأثیر چشمگیری بر فعالیت‌ها و نتایج سازمان دارد. اخلاق، بهره‌وری را افزایش می‌دهد، ارتباطات را بهبود می‌بخشد و درجه ریسک را کاهش می‌دهد؛ زیرا هنگامی که اخلاق در سازمان حاکم است، جریان اطلاعات به راحتی گردش می‌کند و مدیر قبل از ایجاد حادثه از آن مطلع می‌گردد.^۱

موفقیت در سازمان ناشی از ایجاد و به کارگیری مدیریت اخلاق در سازمان است. اخلاق سازمانی از اعتماد آفرینی شروع می‌شود. هر چه اعتماد به سازمان، برنامه‌ها و مدیران بیشتر باشد، به همان نسبت میزان تعهد به سازمان و وظایف نیز بیشتر خواهد شد. اعتماد آفرینی منجر به افزایش توان سازمانی در پاسخ‌دهی به نیازهای محیطی خواهد گردید، زیرا اعتماد آفرینی در توان سازمان هم‌افزایی ایجاد خواهد کرد. بنابراین هرچه اعتماد کارکنان به مدیران و سازمان کاهش یابد، مدیران باید هزینه بیشتری را برای کنترل رفتار کارکنان بپردازند که نتیجه کمتری نیز بدست خواهند آورد.^۲

۱. معصومی، مریم، اخلاق حرفه‌ای، ص ۴۵.

۲. قراملکی، فرامرز، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، ص ۵۸.

مبحث سوم: فلسفه مدیریت

۱. توازن رشد و جمعیت و رفاه

در جهانی زندگی می‌کنیم که روز به روز جمعیت آن افزایش پیدا می‌کند، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم که همراه با این افزایش، امکانات و رفاه اجتماعی و فرهنگی متناسبی لازم است.

متأسفانه رشد جمعیت و رفاه اجتماعی تابع هم نیستند؛ یعنی آمار جمعیت بالا می‌رود، ولی به موازات آن امکانات رفاهی افزون نمی‌یابد. این ناهماهنگی علاوه بر تورم و گرانی مایحتاج عمومی، تشنج و نابسامانی‌های اجتماعی هم به بار می‌آورد، در این باب مدیریت صحیح و حساب شده، وظیفه دارد امکانات را از راه تولید افزایش دهد و نرخ جمعیت را نیز پایین آورد یا کنترل کند، این شیوه جز با مدیریت صحیح امکان‌پذیر نیست.

۲. حرکت از قوه به فعل

در هر جامعه‌ای امکانات بالقوه وجود دارد که اگر آن را به فعلیت برسانند، توازن اجتماعی ایجاد می‌شود، اما اگر قوه به فعلیت تبدیل نشود و یا آن قوه هدر رود، ناهمگونی به‌وجود می‌آید. و اگر جامعه درصدد به فعلیت رساندن قوای خود نباشد، به جای تحرک و رشد به سکون و رکود گرفتار خواهد گشت و آنگاه است که افراد آن دچار بحران روانی می‌شود، معضلی که نتیجه آن، جز تفرقه و اختلاف و گسستن بنیاد خانواده، و مشکلات دیگر نخواهد بود. لذا مدیریتی موفق است که با محاسبات

و برنامه‌ریزی‌های دقیق و منظم، استعدادهای طبیعی افراد را از قوه به فعل آورد و در این مسیر حرکتی خودجوش ایجاد کند و روند تکامل طبیعی جامعه را هموار سازد.

۳. جلوگیری از فقر

در جهانی که زندگی می‌کنیم که بعضی از امکانات محدود است و یا در دسترس همه نیست، کسانی که قدرت فراهم نمودن امکانات را دارند، بیشتر می‌توانند از امکانات موجود استفاده کنند و در نتیجه، عده‌ای دیگر از کمبود امکانات رنج می‌برند و راه رشد خود را مسدود می‌بینند؛ با این وصف، در جامعه دو قطبی پیدا می‌شود؛ قطب متمکن و دیگر قطب غیرمتمکن و از نظر اقتصادی به طور دائم بین این دو قطب فاصله می‌افتد و این روند به عدالت اجتماعی، لطمه وارد می‌کند و بی‌عدالتی‌های گوناگون دامن می‌زند.

مدیریت خوب، امکانات موجود را با طرح و برنامه‌ریزی به مردم می‌رساند و در اجرای عدالت اجتماعی از دو قطبی شدن جامعه جلوگیری می‌نماید و جامعه را به سوی تعادل نسبی سوق می‌دهد.

۴. تولید و توزیع کیفی

تولید و توزیع، دو محور اقتصادی است که مدیریت صحیح می‌تواند با افزایش کیفیت این دو، کالای تولید شده داخلی را به‌موقع و به‌جا توزیع نماید و با توزیع صحیح می‌تواند مصرف‌کننده را راضی نگه دارد. در صورت رضایت مصرف‌کننده، ثبات و دوام حکومت را تضمین نماید و از نارضایتی‌های اجتماعی بکاهد.

مدیریت صحیح، زمینه‌ساز تربیت اسلامی و ارتقای سطح فرهنگی جامعه و افزایش آگاهی و رشد اجتماعی مردم است و در نتیجه سبب رشد فناوری و صنعت می‌گردد و مملکت را به آبادانی و عمران می‌رساند. آری مردم به تبع مدیران کاردان و لایق و متفکر و خیرخواه خود در مسیر رشد و پویایی و فعالیت‌های خلاقانه قرار می‌گیرند. و در همین مورد حضرت علی(ع) فرموده است: «وَأَيُّهَا النَّاسُ مَعَ الْمُؤَلَّوْكَ وَالدُّنْيَا»؛^۱ همانا شیوه زندگی مردم همچون پادشاهان و اهل دنیا است.

مبحث چهارم: ویژگی و مبانی مدیریت

الف) مدیریت امانت است

مسند مدیریت، امانتی الهی است که به مدیر سپرده شده است و باید از این امانت الهی به شدت مراقبت کند. مولای متقیان علی(ع) در این امانت الهی می‌فرماید: «مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست؛ بلکه امانتی بر گردن تو است و کسی که از تو بالاتر است از تو خواسته تا نگهبان آن باشی. وظیفه نداری که در کار مردم به میل و خواسته شخصی خود عمل کنی، یا بدون ملاک معتبر و فرمان قانونی، به کار بزرگی دست بزنی. اموالی که در دست توست از آن خداوند می‌باشد و تو خزانه‌دار هستی تا آن را به مردم بسپاری. امیدوارم که برای تو بدترین فرمانرواها نباشم. و السلام»^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

۲. همان، نامه ۵۳ خطاب به اشعث بن قیس فرماندار امام در آذربایجان.

ب) مدیریت تکلیف است نه حق

حق و تکلیف دو مقوله‌اند که در یک سو حرکت می‌کنند؛ حق به معنی استفاده، بهره و سود؛ و تکلیف، به معنی وظیفه است. در نظام اسلامی، واگذاری، قبول و احراز مناصب اجتماعی و مدیریتی تکلیف است؛ نه حق یا وسیله سودجویی.^۱

ج) مدیریت یا ریاست

مدیر باید مدیریت را برای خدمت بخواهد، به عبارت دیگر خدمت نباید وسیله‌ای برای حاکمیت باشد؛ بلکه حکومت باید وسیله‌ای برای خدمت باشد. مدیر قبل از آنکه ریاست‌مدار باشد، خدمتگزار است و با تیغ تیز مدیریت در جهت خدمتگزاری، اقامه حق و عدل و دفع باطل و ظلم می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرگاه سه نفر با هم به سفری رفتید، توافق کنید و یکی را رئیس کنید. همچنین گفتار حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر^۲ نیز گویای این امر است. ریاست مستلزم مدیریت است. رئیس باید بتواند اداره کند؛ اداره کردن نیز تدبیر می‌خواهد و رئیس و مدیر باید اهل تدبیر و دوراندیشی باشد و بتواند دبیری کند. مسلم است که مدیر بیش از آن که حاکم باشد، هادی است. چنین مدیرانی مدیریت آمیخته با هدایت و حکومت دارند.

۱. تقوی دامغانی، نگرشی به مدیریت اسلامی، ص ۳۷-۴۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر نخعی.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «و لا تكوننّ علیهم لعباً ضارياً تغتتم اكلهم»؛^۱ یعنی اینکه مبدا در منصب مدیریت برخورد هایت با آنان مانند جانور درنده‌ای باشد که خوردن آن را غنیمت شمردی».

د) مدیریت امری فطری یا اکتسابی

آیا مدیریت دانشی است مانند خواندن و نوشتن که همگان می‌توانند آن را بیاموزند؟ آیا مدیریت احساسی همچون شعر سرودن است؟ آیا ریشه در فطرت انسانها دارد و یا امری اکتسابی است؟

مدیریت مانند سرودن شعر است که برخی ذوق آن را دارند و برخی ندارند. عده‌ای ممکن است دانش سرودن شعر را فرا بگیرند؛ ولی شاعر نشوند. تعلیم و تجربه در سرودن شعر تنها برای کسانی مفید است که به طور فطری ذوق شعری داشته باشند. مدیریت نیز با خون انسان‌ها آمیخته است. در واقع باید گفت بینش مدیریت و رهبری در برخی از انسان‌ها فطری است و برخی سرشت مدیریتی ندارند. به کسی که سرشت مدیریتی ندارد در هیچ مدرسه‌ای نمی‌توان مدیریت آموخت. ممکن است او فیلسوف توانایی بشود، ولی بدون تردید مدیر و رهبر خوبی نخواهد شد. دانش مدیریت را فرا خواهد گرفت ولی هنر مدیریت را نخواهد یافت.^۲

۱. همان، نامه ۳۵.

۲. محمدی ری شهری، محمد، رهبری در اسلام، ص ۲۰۶-۲۰۸.

مبحث پنجم: شیوه مدیریت صحیح در اداره

مدیریت درست و اصولی جهت مؤسسات و بخصوص سلسله مراتب اداری، امری است که هر جامعه به آن نیاز دارد تا عدالت و قانون و حق در آن برقرار گردد. امام علی(ع) به مالک اشتر فرمودند: «ای مالک کار کوچک و خود را به خاطر انجام دادن و استوار کردن زیاد، رها مکن؛ زیرا الطاف کوچک را جایی است که مردم از آن بهره مند می‌شوند.»^۱ و البته تحقق این امر خود وابسته به اموری است. امام علی(ع) با دقت نظر خاص خویش در شیوه مدیریت و اداره امور، سیاست‌های زیر در پیش گرفته‌اند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) برنامه ریزی و سازماندهی

از مهم‌ترین کارهای مدیران در این راستا تقسیم مسئولیت‌ها است. آن حضرت در این باره به مالک اشتر فرمودند: «برای هر یک از خدمتگزاران کاری ویژه تعیین کن تا بتوانی از او بازخواست کنی.»^۲ مروری بر نامه آن حضرت به مالک اشتر نشان می‌دهد که مسئولیت‌ها باید طبق اصول و محوری به افراد واگذار شود. نکته دیگر در این زمینه زمانبندی کاری است که در این باره فرمودند: «کار هر روز را در همان روز بگذار که هر روزی را کاری است در حد آن روز؛ چنان که اگر کار هر روز، در موعد خود انجام شود، امور دقیق و منظم می‌گردد.» آن حضرت در این راستا پرهیز از

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

شتاب‌زدگی در امور را نیز مورد توجه قرار داده‌اند: «بپرهیز از عجله در کارهایی که زمان انجام آن نرسیده است.»^۱

ب) بازرسی

وقتی افراد بدانند نظارتی دقیق و اصولی بر کارهای آنان وجود دارد، خود را ملزم به رعایت اصول و موازین می‌دانند. اما اگر زمامدار مراقب اعمال و رفتار کارگزاران دولتی نباشد، بعید نیست افرادی به سوء استفاده از منصب و مسئولیت خود بپردازند و با ظلم و تعدی به مردم و خیانت و بی‌عدالتی و فساد، مردم را نسبت به حکومت مأیوس و بدبین سازند و نظام جامعه را از هم بپاشند. از این‌رو برای جلوگیری از این وضع، برقراری یک نظام بازرسی دقیق و مطمئن که گزارش‌های صحیح و قابل اعتمادی درباره کارکنان ارائه دهد، لازم است.

امیرمؤمنان در این مورد به مالک اشتر فرمودند: «پس در کارهایشان مراقبت کن و جاسوسانی راستگو و وفادار بگمار، زیرا مراقبت نهایی تو در کارهایشان، وادار کننده آنان به رعایت امانت و سازش با رعیت است.»^۲

به یکی از کارگزاران خویش نیز فرمودند: «و هر عیب که در کار دبیرانت باشد و تو از آن غافل شوی، به عهده تو می‌باشد.»

۱. همان.

۲. همان.

طبیعی است که این بازرسان باید از نزدیک‌ترین و مورد اطمینان‌ترین افراد و اشخاص متقی، مؤمن، خداترس و اهل متانت و صدق باشد و جز خدمت به خدا و اسلام چیز دیگری در بازرسی امور و تهیه گزارشها در نظر نگیرند.

ج) گزینش کارگزاران صالح

در مدیریت صحیح و اصولی، مدیران همواره این نکته را مد نظر دارند که کارگزاران جامعه به عنوان بازوان اجرایی اداره جامعه، نقش مهمی را ایفا می‌کنند. بنابراین، باید افرادی که برای سمتی انتخاب می‌شوند، شایستگی‌های لازم را داشته باشند آن حضرت به مالک اشتر گوشزد نمودند که مدیران را بر اساس صلاحیت اخلاقی، خانوادگی، توانایی و... انتخاب نماید: «از میان لشکریان، آن را که از نظر تو برای خدا و پیامبر و امام خود خیرخواه‌تر است به فرماندهی برگزین؛ کسی که دامنش پاک‌تر و بردباری‌اش بیشتر است. از میان آنان که دیر به خشم آیند و به پذیرش پوزش تن دهند و بر ناتوان رحمت آورند و در برابر قوی دستان سر فرود نیاورند و از آن کسانی که درشتی، آنان را بر نمی‌انگیزد و ناتوانی آنان را برجای نمی‌نشانند. به آنان که گوهری نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه‌ی نیکو برخوردارند نزدیک شو.^۱

یکی از آفات بسیار خطرناک برای یک نظام، بی‌تفاوتی و عدم توجه به ارزش‌ها، لیاقت‌ها و صلاحیت‌هاست. از یک‌سو، کارهای مهم به دست افراد ناصالح و یا نالایق

سپرده شده و کار مملکت به تباهی و ویرانی کشیده می‌شود و از سوی دیگر، نیروهای مفید و شایسته منزوی می‌گردند که پیامد آن یأس و نومیدی، خمودی و مرگ استعدادهاست.^۱

(د) مشورت در اداره امور

حضرت علی(ع) در این باره فرموده‌اند: آن کس که آرای گوناگون را استقبال کند، موارد خطا و اشتباه را می‌شناسند و با اندیشه آنان شریک شود؛ زیرا هر فردی از افراد انسانی، هر قدر جسمی نیرومندتر و وضع اندیشه قوی‌تر و هوشی سرشارتر از دیگران داشته باشد، به هر حال، یک انسان است و بیش از یک اندیشه نمی‌تواند داشته باشد؛ در حالی که اگر با دیگران مشورت کنید و از اندیشه‌های آنان بهره‌مند شود، در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مسائل، راهی اصولی‌تر و نتیجه مطلوب‌تر به دست خواهد آورد.

البته در انتخاب افراد طرف مشورت باید دقت شود، چنان‌که آن حضرت کارگزاران خود را از مشاوره با برخی از افراد نهی کرده‌اند: «بخیل را در مشورت خود راه مده! زیرا که تو را از احساس باز می‌دارد و از فقر می‌ترساند و نیز با افراد ترسو مشورت مکن! چون در کارها روحیه‌ات را تضعیف می‌کنند. همچنین با افراد حریص که تمام عمر را با ستمگری، در نظرت زینت می‌دهند مشورت مکن. همانا که بخل و

۱. رهبر، محمدتقی، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۵۰.

ترس و طمع نهادهایی هستند که سرچشمه همه آن‌ها سوء ظن به خدای بزرگ است.^۱

مبحث ششم: عوامل مدیریت مؤثر در جامعه

جامعه به عنوان گروهی از افراد که دارای فرهنگ، آداب و رسوم مشترک هستند و در جهت اهداف خاصی با هم تعاون و همکاری دارند، قلمداد شده است. در کلام حضرت علی (ع) عوامل مؤثر در اجتماعی زیستن انسان و در نتیجه، تشکیل جامعه این‌گونه بیان شده است:

الف) نیاز انسان به همکاری با یکدیگر برای رشد معنوی

انسانها در امور معنوی، پیمودن ارزش‌های انسانی، نجات از تاریکی‌ها و ظلمات احتیاج به همکاری و همیاری دیگران دارند. امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «همواره با اجتماعات بزرگ باشید که دست خدا با اجتماعات است. از پراکندگی بپرهیزید که دوری‌کننده از مردم بهره شیطان است، چنان‌که گوسفند تنها طعمه گرگ است».^۲

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، خطبه ۱۲۷.

ب) نیاز انسان به همکاری دیگران برای دفاع از خویش

انسان برای دفاع از خود به کمک هم‌نوع خود محتاج است؛ زیرا خداوند زمانی که طبیعت حیوانات را مقرر ساخت و توانایی‌ها را بین آنها تقسیم کرد، به بسیاری از حیوانات، توانایی و قدرت بیشتری نسبت به انسان اعطا نمود... بنابراین، از دفع تجاوز حیوانات و تنهایی ناتوان است. از این‌رو، در تمام این امور چاره‌ای جز همکاری با هم‌نوع خویش ندارد.

امام علی(ع) ضمن خطبه‌ای فرمودند: «ای مردم! انسان هرچند که ثروتمند باشد، از عشیره‌اش بی‌نیاز نیست که از او با دست و زبانش دفاع کند.»^۱ از سخنان ایشان استنباط می‌شود که انسان زندگی اجتماعی را به عنوان یک راه تحمیلی نفسی نپذیرفته است؛ بلکه سعادت و کمال خود را وابسته به همکاری و معاونت دیگران می‌داند.

ج) نیاز انسان به عاطفه و محبت

این‌گونه عواطف بین انسان‌ها که به‌طوری فطری در وجود آدمی نهاده شده است، موجب می‌شود که انسان به دیگران احساس نیاز کند و در نتیجه، زمینه اجتماعی زیستن را سبب شود، چنان‌که امام علی(ع) در ادامه همان خطبه فرمودند: «عشیره زمانی که حادثه‌ای پیش آید، پرعاطفه‌ترین مردم نسبت به او هستند.»

د) عدم توانایی انسان در رفع همه نیازمندی‌ها

امام علی (ع) در یکی از خطبه‌هایش از همکاری و تعاون با لفظ «ید» به معنای دست تعبیر کرده‌اند؛ کسی که خود را از کسانی دریغ داشته، یک دست را از آنان باز داشته و دست‌هایی را از یاری خود باز داشته است.^۱ شاید بتوان از گفتار امام علی (ع) این‌گونه استنباط کرد که چون انسان همه نیازهای خود را نمی‌تواند برطرف سازد، بنابراین، به یاری دیگران نیاز دارد.

نوعی زمینه تأثیر و تأثر میان انسان‌ها وجود دارد که اگر موانعی به وجود نیاید و عوارضی که آنان را از یکدیگر جدا کنند، بروز نکند، احساس اتصال طبیعی و قرارداد اجتماعی تثبیت می‌شود و اتصالی در لذت و آلام و سود و زیان و شکست و پیروزی میان آنان به وجود می‌آید.^۲


۱. همان، خطبه ۲۳.

۲. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، ص ۸۰.



فصل دوم: خصوصیات و معیارهای

مدیران در نهج البلاغه



آنچه در سعادت جامعه نقش اساسی دارد، شایستگی و جامع‌الشرایط بودن مدیران و کارگزاران آن جامعه است. در سازمان‌ها نیز موفقیت سازمان در رسیدن به اهداف و مأموریت‌های سازمانی منوط به مدیرانی کاردان و لایق می‌باشد. بنابراین انتخاب کارگزاران و مدیران اصلح، سزاوار توجه و بررسی فراوان است و باید معیارهایی برای سنجش افراد و انتخاب ایشان در نظر گرفته شود. در نهج‌البلاغه به سه خصوصیت و معیار توجه شده که در اینجا بیان می‌شود:

گفتار اول: معیارهای تخصصی

این دسته از معیارها، برای انجام موفقیت آمیز شغل لازم است. این معیارها معمولاً بین مدیریت اسلامی و مدیریت غربی مشترک است. مهم ترین این معیارها به شرح ذیل است:

۱. علم و تجربه کاری

در احادیث اسلامی همواره تأکید شده است که در انتخاب افراد به صلاحیت علمی و توانایی آنها دقت و توجه بیشتری شود و هرگز کسانی را که از نظر علمی ضعیفند و آگاهی های لازم را ندارند بر کاری نگمارند؛ زیرا که چنین کاری بزرگ ترین خیانت به جامعه اسلامی است. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ می فرماید: «ای مردم همانا سزاوارترین مردم به این امر (مدیریت و زمامداری) کسی است که تواناترین آنها بر اجرای امور و داناترین به فرمان خداوند در فهم مسائل باشد»^۱.

همچنین از مؤثرترین عوامل موفقیت کارگزار و مدیر در تشکیلات و سازمان، تجربه و سابقه کاری وی می باشد. مدیر و مسئول باتجربه، بسیاری از نابسامانی های سازمان خود را سامان می دهد و بالعکس مدیر و مسئول بی تجربه و بدون سابقه،

۱. خسروی، محمود، ملاک های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر

تشکیلات سازمان یافته را متلاشی و پراکنده خواهد نمود. امام علی(ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «افراد باتجربه را به عنوان کارگزار انتخاب نما».^۱

۲. حسن سابقه

امام علی(ع) سوابق کاری افراد را در گزینش مدیران به‌طور دقیق مورد توجه قرار می‌داد. همچنین آن حضرت، کسانی را که قبلاً در حکومت ظلم و طاغوت دارای منصبی بوده‌اند و در گناهکاری شریک بوده‌اند، جهت تصدی جایگاه‌های مدیریتی شایسته نمی‌دانند و در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرموده‌اند: «بدترین وزیران تو کسانی‌اند که وزیران والیان بدکار پیش از تو بوده‌اند و با آنان در گناهان همکاری کرده‌اند مبدا اینان صاحبان اسرار تو باشند؛ زیرا که یاران گنهکاران و برادران ستمکارانند. تو می‌توانی به جای آنان بهتر از آنها را بیابی، کسانی که نظریات و نفوذ آنها را دارند ولی وزر و وبال آنها را ندارند و با ستمکاران و گنهکاران همکاری نکرده‌اند. این مردان پاکدامن هزینه کمتری بر تو تحمیل می‌کنند و نسبت به تو مهربان‌ترند و با بیگانه کم‌الفت‌ترند، آنها را مخصوص جلسه‌های سری و انجمن‌های علنی خود قرار

«...»

۱. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن

ابیطالب(ع) به مالک اشتر، ص ۸۲.

۳. داشتن پشتکار و دوری از تنبلی

سستی در انجام دادن امور موجب زیر پا گذاشتن حق و عدم اجرای به موقع کارها و تزییع حقوق مردمان است. کندی در کارها فرصت‌های خیر و غیرقابل بازگشت را از بین می‌برد و به هیچ وجه نباید در گردش امور سستی و کندی و کاهلی راه یابد و این امر باید با دقت‌های لازم عجین و همراه شود. امیرالمومنین علی (ع) چنین سفارش کرده‌اند: «در کارهای خود بر افراد سست و تنبل تکیه مکن».^۱

۴. قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل

امام علی (ع) در انتخاب مدیران کشور، به مهارت ادراکی و تشخیص و تجزیه و تحلیل مسائل آنان توجه کامل داشت و مدیرانی را بر می‌گزید که در بحران‌های پیش آمده خود راه حل مناسب را بیابند. لذا در معرفی مالک اشتر به دیگر فرماندهان نظامی به مهارت ادراکی و تشخیص و تجزیه و تحلیل مسائل توسط مالک اشتر، اشاره می‌فرماید: «من مالک اشتر پسر حارث را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستند فرماندهی دادم، گفته او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید او را مانند زره و سپر نگهبان خود برگزینید؛ زیرا که مالک نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود، نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد و نه آنجا که کندی پسندیده است، شتاب می‌گیرد.»^۲

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، ص ۳۷۲.

۲. خسروی، محمود، ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر

۵. آینده نگری و حسن تدبیر

«آینده نگری» و «حسن تدبیر» یکی از شرایط مدیریت خردمندان و منطقی است و مدیریت بدون توجه به این نکته مهم نمی‌تواند سازمان را به سر منزل مقصود برساند. قبل از اقدام به هر کار باید جوانب و زوایای مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته و پیامدهای احتمالی آن پیش‌بینی شود. مدیرانی که قبل از اقدام‌های عملی، با آینده‌نگری زوایای مختلف مسئله را بررسی کرده و امکانات و مقدمات لازم را پیش‌بینی می‌کنند، تصمیم‌های استوارتری می‌گیرند و میزان موفقیت و اثربخشی خود را افزایش می‌دهند.^۱ آن حضرت در خطبه ۱۵۴ فرمودند: «بینادل خردمند، پایان خویش می‌بیند و پست و بلند و فراز و نشیب خود را می‌شناسد».

حسن تدبیر نیز معیاری ضروری برای زمامداران و مدیران می‌باشد. هیچ مدیریتی نمی‌تواند بدون تدبیر درست راه به جایی ببرد و هر جا که نابسامانی و تباهی مشاهده می‌شود باید در جستجوی نوعی بی‌تدبیری در آنجا برآمد و اساساً از مهم‌ترین عوامل فروپاشی سازمان‌ها و دولت‌ها سوءتدبیر است. به بیان امیرالمومنین (ع) چهار چیز دلیل برگشت روزگار و اوضاع و احوال دولت‌ها و حکومت‌هاست: «بدی تدبیر، زشتی تبذیر، کمی عبرت گرفتن و بسیار مغرور شدن».^۲

۱. خدمتی، ابوطالب و دیگران، مدیریت علوی، ص ۳۰.

۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، ص ۲۵۵.

۶. سعه صدر و استقامت

از ویژگی‌های مهم مسئولان و مدیران سعه صدر است. کسی دارای سعه صدر است که از گشادگی روح و همتی عالی و اندیشه‌ای بلند برخوردار باشد. سعه صدر موجب دوراندیشی و واقع‌نگری مسئولان و مدیران می‌شود و اگر دولتمردان فاقد این خصلت باشند از عهده بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها برنخواهند آمد. یک مدیر اسلامی باید بداند که در مصدر امور با فراز و نشیب‌های گوناگونی مواجه بوده و برای دستیابی به اهداف تشکیلات، سختی‌های فراوان در پیش دارد و اگر حوصله، بردباری و بلندهمتی را سلاح خود نسازد در اثر فشارهای جانبی و پیشامدهای ناگوار، حرکات غیرمترقبه‌ای از خود نشان می‌دهد که بعضاً اعتبار مدیریت و مسئولیت او را زیر سؤال می‌برد. سعه صدر آنقدر مهم است که حضرت علی(ع) آن را ابزار حکومت می‌داند.^۱

همچنین مدیر و مسئول مشاغل کلیدی باید در برابر فشار کار و دشواری‌ها و فرازونشیب‌های شغلی و تلخی‌ها و سختی‌های آن چون کوه استوار و با استقامت و دارای عزم و اراده پولادین باشد. حضرت علی(ع) در این مورد در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرموده‌اند: «پس برای مشاغل کلیدی از سپاهیان و لشگریان خود کسی را انتخاب و مسئول بنما که در برابر دشواری‌ها و پیش‌آمدهای سخت و تلخ استوار باشد

۱. احمدخانی، مسعود، الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه،

و مصیبت‌های بزرگ، وی را از پا نشاناند. فردی باشد که هنگام ناتوانی و ضعف، دیگران، بر او غالب نشوند و بر اثر بی‌خیالی دیگران بی‌تفاوت نگردد»^۱.

۷. قاطعیت

قاطعیت و پرهیز از شک و تردید از لوازم و شرایط اصلی موفقیت مدیر است و پس از بررسی جوانب مختلف قضیه و مشورت با صاحب‌نظران، قاطعیت در اجرای تصمیم و اجرای آن ضرورت دارد. دو دلی و عدم قاطعیت مدیر باعث می‌شود که تردید و ابهام و سردرگمی در همه بدنه سازمان سرایت کرده و کارها در زمان مناسب به انجام نرسد و سازمان به اهداف مورد نظر نرسد. امام علی(ع)، از شک و تردید بی‌مورد نهی کرده و می‌فرماید: «علم خود را به جهل، و یقین خویش را به شک تبدیل نکنید، وقتی دانستید عمل کنید و زمانی که یقین کردید، اقدام نمایید»^۲.

۱. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن

ایبیطالب(ع) به مالک اشتر، ص ۳۶.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۷۴؛ خدمتی، ابوطالب و دیگران، مدیریت علوی، ص ۳۲.

گفتار دوم: معیارهای ارزشی

این دسته از معیارها شامل مجموعه‌ای از رفتارهای قابل قبول جوامع انسانی می‌باشد که در اکثر جوامع ممکن است قابل قبول باشد و به نام ارزش‌های جهانی نیز شناخته می‌شوند. در این گفتار به مهم‌ترین معیارهای ارزشی اشاره می‌شود:

۱. عدالت و انصاف

امیرالمؤمنین (ع) در جای جای نهج البلاغه مردم و کارگزاران خویش را به اجرای عدالت توصیه می‌کند. در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فرموده‌اند: «دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق، میانه‌ترین، و در عدل، فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم، گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص، خشنودی همگان را بی‌اثر می‌کند».

حضرت در جای دیگری از فرمان تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرماید: «انصاف برقرار کن میان خدا و مردم، و خویشتن و دودمان خاص خود و هر کس از رعیت که رغبتی به او داری و اگر چنین انصافی را برقرار نکنی، مرتکب ظلم گشته‌ای و کسی که به بندگان خدا ظلم بورزد خصم او خداست از طرف بندگانش و هر کسی که خدا با او خصومتی داشته باشد دلیلش را باطل سازد و او با خدا در حال محاربه است».

حضرت در نامه‌ای به فرمانروای حلوان، اسودبن قطب می‌نویسد: «پس باید کار مردم در حقی که دارند در نزد تو یکسان باشد که از ستم نتوان به عدالت رسید».^۱

زمانی که عدل در جامعه حکمفرما باشد، جامعه احساس امنیت و آرامش می‌کند و چنین حکومتی نه برای جسم‌ها بلکه بر دلها حکمرانی می‌کند و قطعاً مردم، چنین حکومتی را با دل و جان خریدارند. حضرت علی (ع) در عهدنامه خویش به مالک اشتر در این زمینه آورده‌اند: «برترین چیزی که موجب چشم روشنی والیان می‌شود برقراری عدالت در جامعه و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنان است».^۲

ارزش عدالت در حکومت امیرالمؤمنین تا آنجاست که در پاسخ به پرسش‌گری که پرسید: عدل بهتر است یا جود؟ فرمودند: عدل کارها را در جای خود قرار می‌دهد و جود و بخشش از مسیرشان خارج می‌کند. عدالت تدبیر کننده‌ای است به سود همگان و جود به سود خاصگان. بنابراین عدل شریف‌تر و بهتر است؛^۳ زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود.

۱. احمدخانی، مسعود، الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه،

ص ۱۰۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان، خطبه ۴۳۷.

شرایط اجرای عدالت

امام علی (ع) برای زدودن شرایط ناعادلانه زندگی و دستیابی به عدالت، شعار عدالت را مطرح کرد و در راه تحقق آن، سیاست‌هایی را در پیش گرفت:

الف) دلسوزی نسبت به اموال بیت المال

در آن زمان مهم‌ترین منبع درآمد حکومت آن حضرت، بیت‌المال بود که از راه‌های گوناگون مانند غنایم جنگی و اخذ مالیات به دست می‌آمد. بنابراین، بیت‌المال که به منزله درآمد ملی حکومت ایشان و وسیله رفاه مردم بود، از ناحیه ایشان نسبت به آن دقت و دلسوزی می‌شود.

امام (ع) هرگز اجازه نمی‌داد مسئولان حکومتی کوچک‌ترین تعرضی نسبت به اموال بیت‌المال مسلمانان داشته باشند. به «زیادبن ابیه» در این مورد نگاشتند: «به خدا قسم! اگر به من خبر رسد که در اموال مسلمانان خیانتی کوچک یا بزرگ از تو سر زده است، چنان با تو برخورد خواهم کرد که کم‌خرج و خوار و از هزینه زندگی در مانده و پریشان حال گردی.»^۱

ب) تأمین امکانات اولیه زندگی مردم

از جمله وظایف حکومت است که در برقراری نظام سالم اقتصادی و فراهم آوردن امکانات مادی لازم برای مردم تلاش کند؛ چنان‌که آن حضرت نیز یکی از دلایل پذیرش حکومت را توجه به همین مسئله دانسته‌اند: «شما را بر من حقی است. از

۱. همان، نامه ۲۰.

جمله، حقی را که بیت‌المال دارید بگزارم.»^۱ «همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگارش به عهده او واگذار شده و... رساندن بهره‌های بیت‌المال به آنان».^۲

امام علی(ع) در راه رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی دریغ نکرد و با تقلیل مالیات‌ها و ایجاد زمین‌های کشاورزی و سپردن آن به دست مردم، زندگی آنها را رونق بخشید. (کلینی، محمد، فروع کافی، ج ۷، ۵۴۳)

ج) نظارت بر قیمت‌ها و تنظیم بازار

امام علی(ع) از یک‌سو، به زمامداران درباره توجه به همه اقشار اعم از تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و خدمتگزاران و مصرف‌کنندگان سفارش نمودند و از سوی دیگر، برای امنیت اقتصادی و تأمین همه جانبه زندگی مردم، نظارت مستقیم بر بازار را مورد تأکید قرار دادند: «با این‌همه بدان که در بسیاری از آنان (بازرگانان و تاجران) تنگ چشمی آشکار، بخلی زننده، احتکار کالاهای سودآور و تحکم در خرید فروش دیده می‌شود که به زیان انبوه مردم و لکه ننگی بر دامن زمامداران است. پس راه احتکار را ببند، چنان که رسول الله بست.»^۳

همچنین به کارگزار خود دستور داد که نرخ‌ها را در سطحی نگه دارد که برای همه گروه‌های مردم قابل تحمل باشد و به فروشندهگان نیز زبانی نرساند.

۱. همان، خطبه ۳۲.

۲. همان، خطبه ۱۰۵.

۳. همان، نامه ۵۲.

د) توجه خاص به مسائل مالی افراد محروم جامعه

همواره انسان‌هایی ناتوان و از کار افتاده در جامعه حضور دارند که دولت باید توجه ویژه‌ای نسبت به آنان داشته باشد و امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر، از این طبقه به طبقه سفلی یاد نمودند از ایشان خواستند که توجه ویژه‌ای به آنان داشته باشند: «پس خدا را در ارتباط با طبقه فروستان، زمین‌گیران، نیازمندان و دردمندانی که دردشان را هیچ چاره‌ای نیست، در نظر داشته باش. که در میان این قشر کسانی هستند که به بیچارگی می‌افتند، ولی اظهار نمی‌کنند. قسمتی از بیت‌المال و غلات را به اینان اختصاص بده».^۱

پیری نابینا و سائل از راهی می‌گذشت و حساسیت امیرالمؤمنین برانگیخته شد، پرسیدند: این کیست؟ پاسخ دادند: یا امیرالمؤمنین نصرانی است. فرمودند: تا توان داشت او را به کار گماشته‌اید، اکنون که پیر و فرتوت شده، او را منع می‌کنید؟ از بیت‌المال بر او انفاق نمایید. (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۶)

۲. مردم‌داری

بر پایه این خصوصیت، حکومت مردمی شکل می‌گیرد. هرگاه حکومتی مردمی نباشد و رابطه زمامداران با آنان رابطه حاکم و محکوم باشد، تبعات جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت که حضرت به آن اشاره کرده‌اند: «هرگز مبادا بگویند که من اکنون بر آنان مسلطم؛ من امر می‌کنم، پس باید مرا اطاعت کنند که این عین راه

۱. همان، نامه ۵۳.

یافتن فساد در دل و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول در «قدرت» است.^۱
البته این امر به صورت‌های گوناگونی می‌تواند وجود داشته باشد:

الف) صراحت و صداقت با مردم

بر خورد صحیح و صریح و صادقانه با مردم زمینه اعتقاد و اطمینان آنان نسبت به حکومت فراهم می‌نماید. آن حضرت همواره می‌کوشیدند که پیوند خود را با مردم از طریق صراحت و صداقت با آنان محکم نمایند: «آگاه باشید حق شما بر من این است که هیچ رازی از شما پنهان نسازم مگر اسم اسرار جنگ ای را.»^۲

ب) پرده پوشی و نادیده گرفتن عیوب مردم

امام علی(ع) پرده پوشی بر مردم را با توجه به پیامدهایی که این امر می‌تواند داشته باشد به مالک اشتر گوشزد نموده‌اند: «دورترین و زنده‌ترین افراد در نزد تو باید کسی باشد که کاستی‌های مردم را بیشتر می‌جوید، زیرا در تمامی مردم کاستی‌هایی به چشم می‌آید که پوشاندنشان را از ناحیه زمامدار سزاوارتر باشد.»^۳
وظیفه زمامداران است تا آن‌جا که خطری برای اجتماع به وجود نیاید در عیب پوشی بکوشند و پرده‌داری نکنند، زیرا پرده‌داری از یک سو، احترام و شخصیت افراد را در هم می‌شکند و از سوی دیگر، آنها را در ارتکاب به گناه جسورتر می‌کند. در

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

حدیثی آمده است: «راز و عیوب را بیوشان و نیکش را آشکار کن.» البته در مواردی که عیوب نهایی سرچشمه مشکلات اجتماعی نگردد.

ج) مهر و محبت با مردم

زامداران باید با تمام وجود به مردم عشق بورزند چنان که به خانواده خود عشق می‌ورزند و مردم را از خود بدانند. امام علی (ع) علاوه بر اینکه خود در سیره حکومتی چنین برخوردی با مردم داشتند، مدیران نیز به این مسئله سفارش می‌نمودند: «قلب را در پوششی از مهربانی و محبت و لطف به مردان قرار بده.»^۱ ایشان نسبت به این مسئله آنقدر حساس بودند که هرگاه متوجه می‌شدند یکی از زامداران و مسئولان حکومتشان برخوردی توأم با خشونت با مردم داشته است، او را توبیخ می‌کردند، چنان که یکی از آنان به نام عمر بن ابی سلمه ارجی را بدین صورت سرزنش کردند: «دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری و به آنها ستم می‌ورزی و آن‌ها را خورد می‌کنی.» (نهج البلاغه، نامه ۱۹)

د) توجه به خواسته‌ها و مشکلات مردم

حضرت علی (ع) توجه به خواسته‌ها و مشکلات مردم را از مهم‌ترین وظایف مسئولان دانسته‌اند: اگر مردم از سنگینی مالیات یا از آفات کشت یا قطع آب باران، که به زمین‌ها نباریده یا بذر زمین که از غرق شدن یا بی‌آبی تباه شده، شکایت کردند،

بار آنان را سبک گردان؛ چندان که امید داری کارشان سامان پذیرد.^۱ و لازمه این امر را ارتباط مستقیم مسئولان با مردم ذکر نموده‌اند: بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین.^۲

۳. امانتداری و صداقت

هرکس در هر جایگاه و مرتبه مدیریتی، امانتدار مردمان است و باید اموال و حیثیت و شرافت ایشان را پاسداری کند. امام علی (ع) به مالک اشتر در این باره سفارش می‌کند که درباره اشخاصی که می‌خواهد برگزیند بدین امر توجه نماید و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته‌شان ببیند آیا اهل امانتداری بوده‌اند یا خیر. امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای که به برخی کارگزاران خود نوشته، چنین فرموده‌اند: «کسی که امانت را خوار شمارد و دست به خیانت آلاید و خویشتن و دینش را از آن منزه نسازد، درهای خواری و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده است و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود. و بزرگترین خیانت، خیانت به امت است و رسواترین تقلب، تقلب نسبت به پیشوایان مسلمان است.»^۳

همچنین صداقت در مدیر از بهترین عوامل موفقیت در کار و حافظ آبرو و برآورنده وجاهت اجتماعی است. چنانچه مدیر در محیط کار و صحنه‌های اجتماعی از

۱. همان.

۲. همان.

۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، ص ۲۷۹.

صداقت لازم برخوردار باشد، موفقیت او حتمی است و در غیر این صورت حتی اگر فرضاً در ابتدای کار و با اغفال دیگران رسوا نگردد، اما سرانجام روزی با دریده شدن پرده‌ها، دروغ‌گویی او آشکار می‌گردد. به غیر از صداقت روش دیگری نمی‌تواند ضامن موفقیت باشد و یک مدیر باید اهل صدق باشد. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر به او می‌فرماید که با اهل صدق بییوندد و مسئولیت‌های کلیدی را به آنان بدهد.^۱ همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۴. عیب پوشی و خوش بینی نسبت به دیگران

در این خصوص امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است.

زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هرکس دیگر، به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، خواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، دآوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را ببوشان، تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، ببوشاند. و از مردم گره هر

۱. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن

ابیطالب (ع) به مالک اشتر، ص ۱۳۴.

کینه‌ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته‌اند، به تغافل زن».

خوش‌بینی نسبت به مردم نیز باعث می‌شود تا مدیران با مهر و سعه صدر بیشتر با مردم رفتار نمایند و سخت‌گیری بی‌مورد ننمایند. امام علی(ع) در نامه ۵۳ به جناب مالک اشتر می‌فرماید: «هیچ عاملی بهتر و قوی‌تر از نیکی به رعیت و سبک ساختن هزینه‌های آنان و ترک تحمیل بر دوش آنان نیست پس باید در این باب کار کنی که خوش‌بینی به رعیت را بدست آوری». سپس در ادامه می‌فرماید: «زیرا خوش‌بینی رنج بسیار را از تو دور می‌سازد»، چنانچه انسان خوش‌بین به دیگران باشد، همیشه اعصاب و افکار او در آسایش و راحتی است به خلاف اینکه اگر نسبت به دیگران بدبین و بدگمان باشد مرتب افکار او در اطراف نکات منفی و غیرصحيح دور می‌زند و مرتب در حالت جنگ درونی و گرفتار مسائل روانی و ناراحتی اعصاب خواهد بود. امام علی(ع) فرموده است: «به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوش‌بین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان‌تر باش»^۱

۵. ارتباط مستقیم با کارکنان

هرگاه مدیر بخشی از وقت خود را به ملاقات و ارتباط مستقیم با کارکنان اختصاص دهد متضمن دو فایده بزرگ است:

۱. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن

ابیطالب(ع) به مالک اشتر، ص ۲۰۰.

الف: مدیر از این طریق می‌تواند از نیازها و مشکلات و رفتاری‌های کارکنان خود آگاه شود و برای حل آنها در حد توان اقدام کند و بدین وسیله انگیزه و روحیه کارکنان را برای تلاش و کوشش بیشتر تقویت نماید.

ب: علاوه بر آشنایی با مشکلات کارکنان، مدیر می‌تواند بدین وسیله از مشکلات سازمان نیز آگاهی یافته و با اقدام برای حل و فصل آنها، موفقیت و پیشرفت سازمان را تضمین نماید.

امام علی (ع) به مالک اشتر دستور می‌دهند که با مردم ارتباط مستقیم داشته باشد و از نزدیک به حرف‌ها و نقطه نظرات آنها گوش سپارد و از فاصله گرفتن از آنها بپرهیزد: «مبادا به مدت طولانی خود را از مردم دور نگه داری».^۱

۶. پرهیز از غرور و تکبر

نوعاً بشر بر اثر غفلت از حقیقت، به مجرد رسیدن به پست و مقام، گرفتار غرور و خودبینی و تکبر می‌شود و این رفتاری بر اثر این است که آن فرد برای خود فی‌نفسه ارزشی نمی‌پنداشته و تمام ارزش را به انسان صاحب مقام می‌دهد و حال آن که آنچه را که دارای حقیقت می‌باشد، انسان است و پست‌ها و مسئولیت‌ها تماماً اعتباری است و چه بسا مسئولیت‌ها بوسیله انسان‌های بافضیلت و باکمال با ارزش و پر بها می‌شوند و انسان‌های آگاه آن افرادی هستند که خود را اسیر پست و مقام نمی‌کنند؛ بلکه میز و پست را تابع خود می‌دانند و هر مسئولیتی که به آنان داده شود از گرفتار

۱. خدمتی، ابوطالب و دیگران، مدیریت علوی، ص ۳۸.

شدن به غرور و تکبر دور هستند و از همین جهت است که اسلام با نغمه‌های مختلف، انسان‌ها را از ریاست طلبی بر حذر داشته؛ زیرا که بسیار اندک‌اند کسانی که بتوانند بر نفس خود فائق آیند. امیرالمؤمنین(ع) در دو فراز از فرمان تاریخی خود به مالک اشتر، او را از غرور می‌هراساند و به وی هشدار می‌دهد و روش پرهیز از غرور را به او تعلیم می‌فرماید: «چنانچه بر اثر پست و مقام که به تو داده شده است در تو تکبر به وجود آید و در خود احساس خودبینی نمایی، فوراً بیاد بیاور عظمت ملک خداوندی را که فوق تو است و به قدرت و سلطه خداوند و ضعف خود توجه داشته باش، این توجه و نگرش است که سرکشی و تمرد را از تو می‌گیرد و تندی تو را فرو می‌نشاند و آن عقل را که از مغزت بیرون رفته بود به تو باز می‌گرداند. پرهیز کن از برابری با عظمت خداوند متعال و از همانند بینی خود با او در جبروت ربوبی؛ زیرا خداوند متعال هر جباری را ذلیل و هر متکبری را پست و خوار می‌سازد». همچنین در همین نامه می‌فرماید: «پرهیز از خود پسندی و بالیدن به خود و از تکیه به چیزی که تو را به خود پسندی وا دارد و از اینکه دوست بداری مردم تو را بسیار بستایند، زیرا این صفات پلید از مهم‌ترین دام‌های شیطان است تا نیکی نیکوکاران را در آن محو سازد.»^۱

۷. جاذبه و دافعه

مدیر یا رهبر باید بتواند افراد زیادی را جذب کند و در هنگام لزوم افرادی را از گرد خود و از سازمان طرد نماید. آنچه مسلم است، قوه جاذبه مدیر باید از نیروی دافعه او

۱. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن

ابیطالب(ع) به مالک اشتر، ص ۱۶۰.

بیشتر باشد. کسانی که به دلایل مختلف مثل سردی و تندى رفتار، عدم سازش و ناتوانى مهار احساسات خود، باعث دلسردى و پراکندگى انسان‌ها مى‌شوند، مدیران و رهبران خوبى نیستند؛ در حالى که جذب افراد باید با سهولت بیشتر انجام گیرد و نباید افراد را به سادگى از دست داد. حضرت علی (ع) مى‌فرماید: «عاجزترین فرد کسى است که در یافتن دوست، ناتوان باشد و از او ناتوان‌تر کسى است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد.»

از سوى دیگر مدیر باید دافعه داشته باشد؛ زیرا که مظاهر شرک و نفاق و فسق و گناه را باید از اطراف خود و محیط کار و کلاً از جامعه طرد نماید. اگر شخص مسئول با عناصر یاد شده همنشین و هم کاسه باشد آنچنان در آنها حل مى‌شود که دیگر قدرت موضع‌گیرى نخواهد داشت. طبیعى است که سازش‌کارى با همه گروه‌ها موجب مى‌شود که رابطه دوستان واقعى با انسان ضعیف شود و دشمنان دوست‌نما هم جهت سودجویى و دست‌یابى به مقاصد پلید خود، انسان را همراهى نمایند و هنگامى که احساس کنند دیگر به آنها فایده‌ای نمى‌رسد یا در معرض خطر قرار گرفته‌اند بلافاصله انسان را رها مى‌کنند و به سراغ دیگری مى‌روند. امیرالمؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر مى‌نویسد: «باید دورترین و مبعوض‌ترین آنها نزد تو کسانى باشند که زشتى‌هاى مردم را جستجو مى‌کنند». در این سخن حضرت یک معیار برای رفع و حذف نیروها بیان مى‌کنند و بر لزوم دافعه داشتن مدیر تأکید مى‌نمایند.^۱

۱. احمدخانى، مسعود، الگوسازى رفتار مدیران با توجه به نامه‌هاى حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه،

۸. مشورت کردن

مشورت در اداره امور و پرهیز از خودرأیی از مؤکدترین کارها در راه و رسم مدیریتی امیرمؤمنان است. آن حضرت همچون رسول خدا(ص) با وجود برخورداری از مقام عصمت و طهارت و با آنکه از نظر علم و دانش، عقل و خردمندی و تدبیر و سیاستمداری در مرتبه‌ای قرار داشت که او را از آراء و نظرات دیگران بی‌نیاز می‌ساخت اما پیوسته مشورت می‌کرد و به کارگزاران خود می‌آموخت که چنین کنند. امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه ۴۰ نهج‌البلاغه که به سران سپاه خود نوشته است، فرموده اند: «آگاه باشید حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سزّی را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، بدون مشورت شما کاری انجام ندهم». امیرمؤمنان(ع) هیچ حامی و پشتیبانی را در اداره امور چون مشورت نمی‌دانست و در این باره فرموده است: «هیچ پشتیبان استوارتر از مشورت کردن نیست.»^۱ همچنین فرمودند: «سزاوار است که خردمند، رأی خردمندان را به رأی خود و دانش و آگاهی دانشمندان را به دانش خویش بیفزاید.»^۲

برای مشورت در هر امر، باید از مشاورانی مناسب و صاحب اهلیت بهره گرفت و از هرکس نمی‌توان رأی خواست. به‌طور کلی مدیر باید با کسانی مشورت کند که متّصف به خداترسی، پرواپیشگی، رازداری و شجاعت باشند و از خردی نیکو و تجربه‌ای پربار برخوردار باشند و با اشخاص ترسو، حریص، دروغگو، جاهل، احمق و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، حکمت ۳۴۷.

کسانی که زمام احساسات خویش را در دست ندارند، نباید مشورت کرد. امیرالمؤمنین(ع) در عهدنامه مالک اشتر به او چنین نوشته است: «بخیل را در مشورت خود دخالت مده؛ زیرا که تو را از احسان منصرف می‌کند و از نیازمندی می‌ترساند و نیز با اشخاص ترسو مشورت مکن؛ زیرا در کارها روحیه‌ات را تضعیف می‌کنند. همچنین حریص را به مشاورت نگیر که با ستمگری، حرص را در نظرت زینت می‌دهد. پس همانا بخل و ترس و حرص، غرایز و تمایلات مختلفی‌اند که از بدگمانی به خدا سرچشمه می‌گیرند»، در سفارش‌های امیرمؤمنان علی(ع) بهترین مشاوران اشخاص امین و مجرب، خردمند و دوران‌دیش معرفی شده‌اند.^۱

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی(ع)، ص ۲۴۷-۲۵۱.

گفتار سوم: معیارهای مکتبی

معیارهای مکتبی ریشه در مکتب اسلام و مدیریت اسلامی دارد. جایگاه و مفهوم انسان در دو مکتب الهی و مادی، معیارها و ملاک‌های انتخاب افراد در مناصب و مدیریت‌ها را نیز شکل می‌دهد به طوری که در مکتب تیلوریسم به انسان به عنوان (گوریل باهوش) و در مکتب اسلامی به عنوان (خلیفه الله) نگریسته می‌شود. در مدیریت اسلامی هدف، صرف تولید نیست و غایت، تعالی انسان می‌باشد. همان تفاوت‌هایی که بین مدیریت اسلامی و مدیریت علمی وجود دارد، به تفاوت‌هایی در معیارهای انتخاب و انتصاب افراد منجر می‌شود. لذا در اسلام معیارهای ارزشی و مکتبی اهمیت و گستردگی فراوانی پیدا می‌کند.

۱. تقوی

حضرت علی (ع) در نامه ۱۲ نهج البلاغه فرموده‌اند: «از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او نداری».^۱

تقوی یعنی حفظ و نگهداری نفس از آنچه به آن ضرر می‌رساند و «اتقوا الله» معنای کاملش این نیست که از خدا بترسید؛ بلکه به این معناست که از خشم و عذاب خداوند، خود را حفظ کنید و متقی به معنای «خود نگه دار و پرهیزگار» است. هر

۱. احمدخانی، مسعود، الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه،

فردی برای پذیرفتن مسئولیت به دوگونه تقوی نیاز دارد و شرط پذیرش مسئولیت، داشتن این دو نوع تقواست:

الف) تقوای شخصی

آدمی خواسته‌ها و تمایلات خودخواهانه زیادی دارد که بدون هیچ قیدی، اشباع شدن آنها را می‌خواهد و از طرف دیگر تحقق بی‌قید و شرط این تمایلات خودخواهانه با کمال ذات وی و کمال جامعه در تضاد است. مهار کردن این خواسته‌ها و تمایلات خودخواهانه با دو نیروی حق و عدالت و برطرف نمودن موانع کمال انسان، «تقوا» است. به عبارت دیگر «تقوا» صیانت ذات تکاملی انسان است. تقوای شخصی که همان حفظ و صیانت ذات تکاملی زمامدار و دیگر مقامات سیاسی است، وی را از افتادن به دام خواهش‌های نفسانی و تمایلات خودخواهانه نگه می‌دارد. مدیر یا مسئولی که نفس خود را با تقوی حفظ نکند، مقام و مسئولیتش برای او نوعی آفت به حساب می‌آید. زیرا نفس آنگاه که به وسیله تقوی مهار نشود، قطعاً در خدمت هوای و هوس قرار می‌گیرد و چنین انسانی اگر به مقامی برسد، آتش هوی در او شعله‌ور می‌شود و با سرکشی و طغیان بر گناهان و خطاهای او می‌افزاید.

ب) تقوی سیاسی

تقوی سیاسی عبارت است از آمادگی کامل سیاستمداران برای بدست آوردن و به کار بستن کامل معلومات و تجارب و بهره‌برداری از استعدادهای موجود برای رساندن جامعه به کمال مطلوب با رعایت تقوی الهی در همه مراحل فکری و اجرایی. چنین

تقوایی موجب می‌شود که فرد همه استعدادها و تجارب و تمام هم و تلاش خویش را برای اصلاح امور در جامعه به کار گیرد و از هر فکر و تصمیم و کاری که بر ضرر جامعه اسلامی تمام بشود، پرهیز نماید.^۱

۲. تشویق و تنبیه

تشویق: منظور از تشویق در مدیریت ارائه محرک‌های خوشایند و مثبت به منظور تکرار و یا افزایش رفتارهای موردپسند است و منظور از تنبیه ارائه محرک‌های ناخوشایند و منفی به منظور کاهش و یا خاموش شدن رفتار ناپسند می‌باشد. تنبیه و تشویق از ابزارهای مهم در کنترل رفتار کارکنان است.

استفاده از محرک‌های خوشایند و ناخوشایند در عرصه مدیریت کاربرد فراوانی دارد. قرآن مجید از کلماتی نظیر شاهد، بشیر و نذیر به دفعات استفاده نموده و در آیات فراوانی خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»؛^۲ ما تو را فرستادیم که بر کار مردم نظارت کنی و بشارت‌دهنده و ترساننده آنان باشی.

پیامبر گرامی اسلام و ائمه بزرگوار به تأسی از رهنمودهای الهی بشارت را بر انداز مقدم می‌شمردند و تا زمانی که تشویق را منشاء خیر و تغییر رفتار می‌دانستند از تنبیه استفاده نمی‌کردند. ولی هرگاه با انسان‌های لجوج و بدطینت مواجه می‌شدند که

۱. خسروی، محمود، ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر

نهج‌البلاغه، ص ۳۳.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۵.

اعمال تشویق تأثیری در تغییر رویه آنان نداشته بالاچار از تنبیه استفاده می نمودند. التزام به قوانین جزایی اسلام امنیت و آرامش را در جامعه مستقر می نماید و عرصه را بر فرصت طلبان و بداندیشان تنگ می کند.

امام علی (ع) خطاب به مالک می گوید: «ای مالک هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند؛ زیرا نیکوکاران در امور خیر بی رغبت و بدکاران به ارتکاب اعمال خود تشویق می شوند. پس هرکدام از آنان را پاداش و کیفری متناسب ده.»^۱

تنبیه: هدف از تنبیه نیز اصلاح رفتار است. به همین دلیل تنبیه کننده به هنگام تنبیه، باید بر احساسات خود مسلط شود و با آگاهی و داشتن هدف های تربیتی، شخص خاصی را مورد مجازات متناسب قرار دهد. در اسلام تنبیه کننده، به تنبیه شونده به دیده احترام نگاه می کند و صرفاً رفتار ناشایست را به منظور یک تکلیف در جهت مصالح وی به بهترین وجه ممکن گوشزد می نماید.

معیار تنبیه و تشویق

تنبیه و تشویق مراتب مختلفی دارد که باید بر اساس معیار و ملاک های مشخصی اعمال شود. به عبارت دیگر علت تنبیه و تشویق و میزان آن باید بر اساس شاخص های خاصی صورت پذیرد. بدون وجود معیارها و شاخص های رسمی و کمی، تنبیه و تشویق توجیه علمی و مدیریتی ندارد. بنابراین وجود ضوابط و معیارهای از قبل تعیین شده برای اعمال تنبیه و تشویق ضروری است.

شرایط تشویق

۱. تشویق باید با معیارها و ضوابط اخلاقی و فرهنگی جامع سازگار باشد.
۲. میزان تشویق باید متناسب با کار و تلاش باشد.
- قران کوچکترین عمل حسنه را مورد توجه قرار می‌دهد و پاداش آن را محفوظ نگه می‌دارد. امام علی(ع) در همین رابطه می‌فرماید: تعریف و تمجید بیش از حد شایستگی، تملق و چاپلوسی، و کمتر از شایستگی، ناشی از عجز و حسد است.^۱
۳. تشویق باید مبتنی بر ارزش‌های کار باشد. در نظام مدیریت اسلام هرکس کار خوبی انجام داد، شایسته تشویق است. در روایات متعدد آمده است که نگاه خود را به عمل معطوف دارید نه به شخص.
۴. تشویق باید به موقع باشد. بزرگان اسلام توصیه کرده‌اند مزد کارگر را قبل از آنکه عرق بدنش خشک شود بپردازید.^۲
۵. تشویق نباید حالت رشوه پیدا کند.
۶. تشویق باید عامل رشد باشد.
۷. تشویق باید مرضی خداوند باشد.
۸. تشویق نباید باعث غرور و غفلت تشویق شونده گردد.
۹. تشویق یک فرد نباید باعث تحقیر و توهین دیگران شود.

۱. الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛ نهج البلاغه، حکمت

۲. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ سوره زلزله، آیه ۷.

۱۰. شویق شونده باید استحقاق تشویق را داشته باشد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: آنگاه که نالایقی، مورد تشویق قرار گیرد عرش به لرزه در می آید و باعث خشم خداوند می شود.^۱

شرایط تنبیه

۱. تنبیه باید به منظور آگاهی دادن باشد نه انتقام گرفتن.
۲. تنبیه باید متناسب با تخلف باشد. (جرم با جریمه تناسب داشته باشد)
۳. تنبیه باید اصلاح کننده رفتار خاطی باشد.
۴. تنبیه باید به موقع باشد.
۵. تنبیه باید مورد پذیرش تنبیه شونده باشد. (خود را مستحق تنبیه بداند)
۶. مراتب تنبیه نظیر تذکر، اخطار، تعلیق، کسر حقوق و... رعایت شود.
۷. در اعمال تنبیه نباید هتک حرمت شود.
۸. تنبیه نباید باعث کینه توزی گردد.
۹. تنبیه باید باعث عبرت دیگران شود.
۱۰. تنبیه باید مورد پذیرش جامعه و افکار عمومی باشد.

۳. اطاعت از اوامر خدا و عمل به وظیفه

امیرالمؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر فرموده اند: «او را به پرهیزگاری در پیشگاه خدا و ترجیح دادن اطاعت او و پیروی از فریضه‌ها و سنت‌ها که در قرآن به آن امر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۰.

فرموده است، فرمان می‌دهد که هیچ‌کس نیک‌بخت نگردد مگر به پیروی آن و شوربخت نشود جز به انکار و تباه ساختن آن، و به او فرمان می‌دهد که خدای را با قلب و دست و زبان خود یاری کند؛ زیرا هرکس خداوند جل‌إسمه را یاری دهد، خدای متعال یآوری او را تعهد کرده و هر که او را عزیز دانست خداوند ارجمندی او را کفالت فرموده است».

باید توجه گردد که هر مدیری در برخورد با مسائل و مشکلات گوناگون باید وظیفه خود را در نظر بگیرد و طوری به آن عمل نماید که رضای خداوند را در پی داشته باشد. حضرت علی (ع) در فرازی از نامه به مالک اشتر می‌نویسد: «و نزد خدا برای هر یک از این طبقات (افراد جامعه) جایگاهی است که در برگزیده مسائل رفاهی و امکانات آنان است و برای هر یک از آنان تا حد تأمین و اصلاح وضع زندگی، بر عهده زمامدار حقی است. زمامدار از عهده آنچه که خداوند بر دوش او قرار داده است بر نمی‌آید مگر با سعی و کوشش و استمداد از خدای بزرگ و آماده سازی نفس خود بر التزام به حق و شکیبایی در برابر دشواری‌ها و آنچه که پیش آید»^۱.

۴. توکل بر خدا

توکل حقیقی عبارت است از پذیرش این مسئله الهی که زمام و عنان همه امور به دست خداوند است و همه موجودات از قدرت او استمداد می‌نمایند. توکل در مقام مسئولیت به این معناست که در عزم و اراده و تصمیم‌گیری، هیچ‌کس جز اراده خدا

۱. احمدخانی، مسعود، الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه،

مداخله نکند. علاوه بر عوامل خارجی حتی احساسات، عواطف و سلیقه‌های شخصی او نباید تصمیم‌گیری او را تحت الشعاع خود قرار دهند. انسان متوکل چون از امداد غیبی مدد می‌جوید با صلابت و قدرت می‌باشد و از همه تنگناها به راحتی عبور می‌کند. اینجاست که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «هرکس می‌خواهد که نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند و هرکس دوست دارد از همه مردم توانگرتر باشد باید اعتمادش به آنچه در دست قدرت خداست، بیشتر از آنچه در دست خود اوست باشد». حضرت در نامه‌ای به یکی از مدیران خود، یاری خواستن از خدا را توصیه می‌فرماید: «پس آهنگ هر کاری که می‌کنی از خدا یاری بخواه».^۱

۵. مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان

شایسته است مدیر نسبت به ضعیفان (ضعف چه از نظر مالی و یا امور اجتماعی و یا مسائل دیگر) مهربان و دلسوز بوده و بر آن باشد که گرفتاری‌هایشان را مرتفع سازد و با قدرتمندان (چه از نظر اعتبار و شخصیت و یا قدرت مالی یا قدرت سیاسی و یا مسائل دیگر) قاطعانه برخورد کند و با استقامت و بدون انعطاف و تحت ضابطه‌ای خواسته‌های آنان را در نظر بگیرد، زیرا که ضعیف همیشه محروم و دل شکسته است و نیاز دارد که دست عطف به کمکش برسد و به ندای حق از او حمایت کند و قدرت انسان دوستی، وی را از مرگ تدریجی نجات دهد. حضرت علی(ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرموده‌اند: «پس برای کارهای مهم و کلیدی از سپاهان و لشگریان خود

کسی را انتخاب نما که نسبت به ضعیفان مهربان و با محبت باشد و در مقابل زورمندان سخت‌گیری و استقامت داشته باشد.^۱

۶. عبرت از گذشتگان

پندگیری و عبرت از کار گذشتگان، یکی از عوامل آموزنده در اداره امور می‌باشد و با استفاده از مرور رفتارها و عواقب پیشینیان می‌توان امروز موفق‌تر عمل نمود. حضرت علی (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «سپس ای مالک بدان که تو را به دیاری فرستاده‌ام که پیش از تو داد و بیداد فراوان بر آن رفته است و مردم در کار تو همان‌گونه نظر خواهند کرد که تو در کار والیان پیش از خویش نظر می‌کنی و از تو همان خواهند گفت که تو درباره آنان می‌گویی. همانا که نیکوکاران را از سخنانی می‌توان شناخت که خدای درباره آنان بر زبان بندگان خود روان می‌سازد. پس کردار شایسته، نیکوترین اندوخته تو باد. بر هوسرانی‌ها چیره باش و دریغ دار که نفس خویش به چیزی که نه حلال است بیالایی»^۲ همچنین آن حضرت در وصیت خود به امام حسن (ع) به عبرت گرفتن از کار گذشتگان چنین می‌فرماید: «و بر دل خود داستان گذشتگان بخوان و سرگذشت پیشینیانش یاد آور و بر دیار و آثارشان بگذر. پس بنگر که چه کردند و از کجا بر شدند و به کجا فرود آمدند و در کجا جای گزیدند.

۱. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن

ایبیطالب (ع) به مالک اشتر، ص ۱۳۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۴.

آنگاه بینی که از دوستان جدا ماندند و به دیار تنهایی فرود آمدند آن گونه که تو نیز پس از اندک زمان یکی از آنان خواهی بود.»^۱

۷. صرفه جویی در اموال عمومی

امام علی(ع) به کارگزاران خویش مؤکداً سفارش می کرد در مصرف بیت المال نهایت دقت و صرفه جویی را مراعات کرده و از اسراف و ریخت و پاش به شدت پرهیزند. در اینجا به یک نمونه از دستور آن حضرت در مورد صرفه جویی در کاغذ هنگام نگارش نامه اشاره می کنیم: «قلم هایتان را تیز کنید و سطرهایتان را نزدیک هم بنویسید، از زیاده نویسی پرهیزید، منظورتان را کوتاه تر بیان کنید. مبادا زیاده نویسی و پر حرفی نمایید؛ زیرا اموال مسلمانان زینانی را بر نمی تابد». صرفه جویی خود آن حضرت در بیت المال مسلمانان به حدی است که حاضر نشد برای پاسخگویی به کسانی که شب هنگام برای کار خصوصی به او مراجعه کرده بودند، از نور چراغ بیت المال استفاده کند و چراغ بیت المال را خاموش فرمود و از چراغ شخصی خود استفاده نمودند.^۲

۸. پرهیز از سوء استفاده از مقام

مدیران و مسئولان سازمان ها، به خاطر موقعیت خود به اموال و امکانات فراوانی دسترسی دارند و طبعاً منابع گوناگون مالی و اعتباری در اختیار آنها می باشد. این امکان می تواند زمینه ساز فساد و امتیازطلبی و استفاده غیرمجاز از منابع عمومی

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. خدمتی، ابوطالب و دیگران، مدیریت علوی، ص ۲۹.

گردد. بنابراین مدیران باید دقت کنند که در زمان مسئولیت خود گرفتار این فساد نشوند.

امیرالمؤمنین (ع) به کارگزاران خویش همواره این نکته را یادآوری می‌نمود و به شیوه‌های مختلف، آنان را از «استیثار» و «امتیازخواهی» برحذر می‌داشت. آن حضرت در بخشی از عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «از امتیازخواهی و اختصاص دادن چیزی که [بهره] همه مردم در آن یکسان است بپرهیز.»

زمانی که یکی از کارگزاران آن حضرت دست تعدی به اموال مردم گشود، امام (ع) طی نامه‌ای به او نوشت: «پس، از خدا بترس و اموال این مردم را به آنان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خدا تو را در اختیار من قرار دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا نسبت به تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزدم مگر اینکه داخل جهنم شد، بر تو خواهم زد.»^۱



فصل سوم: آسیب های اخلاقی

مدیران در نهج البلاغه



آسیب‌های اخلاقی، آفت‌هایی است که در شخصیت فرد پدید می‌آید. این آسیب‌ها در مورد مدیران با پیامدهای فردی و اجتماعی بیشتری همراه است. دنیادوستی، تکبر، تندخویی، خشونت، ستمگری و... از آسیب‌های مهم اخلاقی هستند که در این فصل به آنها پرداخته می‌شود.^۱

۱. به نقل از فائق، مجتبی، آسیب‌شناسی کارگزاران حکومت از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۴۶ - ۱۷۰، با اندکی تصرف.

گفتار اول: دنیادوستی

در این گفتار به تعریف، نشانه‌ها، عوامل و آسیب‌های دنیادوستی و همچنین در ادامه به راهکار و راه‌های مقابله با دنیادوستان پرداخته می‌شود:

مبحث اول: مفهوم دنیادوستی

یکی از آسیب‌های اخلاقی بسیار مهم مدیران، دنیادوستی است که در تعالیم معصومین علیهم‌السلام از آن نهی شده است. پرسش مهم درباره دنیادوستی آن است که آیا «دنیادوستی و بهره‌مندی از نعمت‌های دنیا به‌طور کلی مذموم است؟» «دنیا» در اصطلاح عبارت است از زمین و آنچه روی آن است از جمله املاک، اموال و سایر امکاناتی که در این عالم مادی موجود است.^۱

دنیا به خودی خود مذموم و نکوهیده نیست؛ آنچه که در تعالیم معصومین علیهم‌السلام از آن نهی شده است، به عملکرد و رفتار آدمی در قبال دنیا مربوط می‌شود. اگر این عملکرد در جهت کسب منافع اخروی باشد، دنیا نه تنها ناپسند نیست؛ بلکه ابزاری برای رسیدن به هدف والاست. ولی اگر رفتار انسان در دنیا محدود به بهره‌مندی از لذت‌ها و غوطه‌ور شدن در زندگی مادی باشد، این رفتار مورد مذمت قرار گرفته و از آن به‌شدت نهی شده است.^۲

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۳۲۳.

۲. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰.

در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: «الدُّنْيَا دُنْيَاءَانِ؛ دُنْيَا بِلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ»؛^۱
 «دنیا، دو دنیاست؛ دنیای رساننده و دنیای نفرین شده.»
 مولای متقیان (ع) وقتی از مذمت ناروای شخصی نسبت به دنیا آگاه شدند،
 جهت گیری او به دنیا را مورد نقد قرار داده و فرمودند: «ای کسی که بدگویی دنیا را
 می کنی و خود فریب وعده های دروغین آن را خورده ای و به نویدهای باطل آن گرفتار
 نیرنگ شده ای، آیا فریب دنیا را می خوری و بعد از آن بدگویی می کنی؟ آیا تو بر دنیا
 ادعای جرم و گناه می کنی یا دنیا علیه تو چنین ادعایی دارد؟»^۲
 ایشان سپس برای اصلاح دیدگاه او، دنیا را این گونه توصیف نمودند: «به راستی
 که دنیا برای راستگویان سرای راستی است و برای آن که درک درستی از دنیا دارد،
 خانه سلامتی است و برای آن که در آن توشه آماده نماید، خانه بی نیازی است و برای
 آن که از آن پند گیرد، خانه پند است. آری دنیا مسجد دوستان خداست؛ محل نماز
 فرشتگان الهی و فرودگاه وحی پروردگار و محل تجارت اولیای خداست. بنابراین در
 آن رحمت خدا را به دست آورید و در آن بهشت را سود برید. پس چه کسی دنیا را بد
 می گوید در حالی که بانگ برداشته که از من دوری جویند و از من جدا شوید و خود و
 اهلس را به نیست شدن خبر داده است. دنیا رنج خود را نمونه و مثالی برای مردم از

۱. کلینی، محمد، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

رنج و عذاب دوزخ قرار داده و با شادمانی که در دنیا حاصل می‌گردد، مردم را به شادمانی جهان آخرت تشویق فرموده است.^۱

پس استفاده از دنیا برای رسیدن به آخرت امری نیکو است؛ ولی غوطه‌ور شدن در حیات پست دنیوی و پیروی از خواهش‌های نفسانی نکوهیده و ناپسند است و در روایات معصومین علیهم‌السلام اساس هر خطاکاری و گناهی دانسته شده که موجب فساد دین مسلمانان می‌گردد.

مبحث دوم: نشانه‌های دنیادوستی

بارزترین نشانه‌های دنیادوستی حب مال و حب جاه در فرد است. حب مال در ثروت اندوزی تجلی می‌یابد، ولی حب جا به مراتب پیچیده‌تر از حب مال بوده و انسان جاه طلب به دنیا، تسخیر دل‌های مردم است تا او را بزرگ بدانند و از دستوراتش پیروی کنند.^۲ نشانه بروز آن در مدیران جامعه و کارکنان حکومت، ریاست طلبی است.

مبحث سوم: عوامل مؤثر در دنیادوستی

در دنیادوستی، تنها عوامل درونی مؤثرند، زیرا تنها عامل بیرونی این آسیب، نعمت‌های دنیوی است که بهره‌گیری از آن اجتناب‌ناپذیر است.

۱. همان.

۲. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۵۹.

مؤثرترین عامل درونی دنیادوستی، پیروی از هوی و هوس و خواهش های نفسانی است.^۱ همان گونه که درباره دنیادوستی مذموم بیان شد، رویکرد آدمی در قبال دنیاست که اهمیت دارد. اگر انسان فقط به لذت های دنیوی و خواهش های نفسانی متوجه باشد، دچار دنیادوستی مذموم شده است. رسول خدا(ص) پیروی از هوای نفس را سبب انحراف و گمراهی دانسته اند.^۲

در روایت معصومین علیهم السلام هوی پرستی از ویژگی های مدیران و حاکمان ستمگری دانسته شده که پیروانشان را به جهنم فرا می خوانند. (محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص ۵۰۳) لذا مولای متقیان (ع) کسی را که تابع خواهش های نفس باشد، شایسته مدیریت و کارگزاری حکومت اسلامی نمی دانند.^۳

مبحث چهارم: آسیب های ناشی از دنیادوستی و هوی پرستی

یکی از پیامدهای هوی پرستی از دست دادن عقل و خرد است که موجب بی بصیرتی و گمراهی مدیران می شود. در قرآن کریم درباره پیامد پیروی از هوای نفس آمده است: «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، ص ۱۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی شوید؟^۱

امام علی (ع) در این باره می فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ»؛^۲ چه بسا عقلی که اسیر هوای نفس است و هوای نفس بر او امیری می کند.

ایشان در توصیف ابعاد شخصیتی معاویه او را شخصی دانسته که مهار خویش را به دنیا سپرده و از راه حق گمراه شده است.^۳

سازش کاری از دیگر آسیب های ناشی از دنیا دوستی و پیروی از هوای نفس است. امام علی (ع) مدیران را از هوی پرستی و توجه به خواهش های نفسانی بر حذر داشته و پیامد آن را سازش کاری و سستی نسبت به اصول می دانند.^۴

در روایات معصومین علیهم السلام نیز زیر پا گذاشتن حدود الهی و مقدم داشتن حکم خود بر فرمان الهی از آسیب های هوی پرستی دانسته شده است.^۵

ریاست طلبی مدیران نیز آسیب هایی مانند: ستمگری، بی توجهی به احکام دین و زیر پا گذاشتن اصول الهی را در پی دارد. انسان ریاست طلب برای حفظ قدرت، دین و آیین خود را فدا می کند.

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۲.

۳. همان، نامه ۱۰.

۴. مفید، محمد، امالی، ص ۲۰۶.

۵. کلینی، محمد، کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

حضرت علی (ع) عامل بیعت عمروعاص با معاویه را ریاست طلبی و به دست آوردن حکومت مصر دانسته و فرمودند: «او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط آنکه بخششی (حکومت مصر) به او بدهد و برای دست برداشتن از دین رشوه اندکی به او ببخشد».^۱ از دیگر آسیب های هوی پرستی، ایجاد فتنه و فساد است. چنان که مولای متقیان (ع) می فرمایند: «منشاء فتنه و فساد (در میان مردم) پیروی از خواهش های نفس است».^۲

مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از دنیادوستی

برای پیشگیری از دنیادوستی مدیران، با عنایت به آموزه های علوی راهکارهای زیر قابل ارائه است:

۱. سفارش مدیران در مهار و کنترل هوای نفس

ابتدا مسئولان باید خود را از خطا و اشتباه مصون دانند. امام علی (ع) در این باره می فرمایند: «من نه برتر از آن هستم که لغزش نمایم و نه در رفتار خود از خطا ایمن هستم؛ مگر آن که خداوند تبارک و تعالی مرا کفایت کند که او بر نفس من از خودم توانا تر است».^۳

۱. همان، خطبه ۸۳.

۲. همان، خطبه ۵۰.

۳. همان، خطبه ۲۰۷.

سپس حاکمان باید از بیان پیامدهای کنترل خواهش‌های نفس، مدیران را به مقابله با این آسیب تشویق نمایند. حضرت علی(ع) بزرگترین زمامداران را کسی می‌داند که بر نفس خویش تسلط داشته باشند و در عهدنامه مالک اشتر بهترین وزیران را کسانی دانسته‌اند که در پیروی از هوای نفس، حکمرانان، کمتر آنها را یاری کنند.^۱ افزون بر این از دیدگاه ایشان نخستین گام در عدالت‌گستری، مهار نفس یا همان عدالت فردی است.^۲

درباره رابطه خردمندی و کنترل مهار نفس در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «خردمند کسی است که با خرد و اندیشه، هوای نفس خود را باز دارد».^۳ امام علی(ع) پس از نتایج کنترل نفس، از مدیران خود می‌خواهد که از پیروی خواهش‌های نفسانی خودداری نمایند. از جمله ایشان به مالک اشتر فرمان می‌دهد که نفس خود را به وقت خواسته‌های بی‌جا در هم شکنند و از سرکشی بازدارد.^۴

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان، خطبه ۸۶.

۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. القای تأثیرگذار ناپایداری دنیا و مواهب آن برای مدیران

علم اخلاق زهد را در مقابل دنیادوستی می‌داند.^۱ تعالیم علوی نیز زهد را به معنای کوتاه کردن آرزوها، خالص کردن کارها، شکر در برابر نعمت‌ها و پرهیزکاری در برابر گناهان دانسته است.

در حقیقت زهد به معنای ترک دنیایی است که منشاء همه خطاهاست و از آن در روایت به عنوان اصل و اساس دین یاد شده است.

مولای متقیان (ع) دنیای حرام را که خدای تبارک و تعالی در آن انجام می‌گیرد، در مقابل آخرت دانسته و تأکید می‌کند که دستیابی به آخرت جز با ترک آن حاصل نمی‌شود.^۲

ایشان در جایگاه‌های مختلف، همه مردمان، از جمله کارگزاران حکومت را از دنیادوستی برحذر داشته و آنها را بر زهدگرایی سفارش کردند.^۳

۳. الگو قرار دادن زهد و ساده زیستی انبیای الهی

بررسی عملکرد و رفتار انبیای الهی در حیات دنیوی، بهترین راهنما برای جهت‌گیری مدیران و کارگزاران حکومت است. این انسان‌های برگزیده در زندگی خود با رفتاری زاهدانه و به دور از دنیادوستی و غوطه‌ور شدن در لذت‌های آن، دوره حیات مادی خود را سپری کردند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «پیروی کردن از

۱. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۵۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۰.

۳. همان، خطبه ۱۰۲.

رسول خدا(ص) برای تو کافی است و برای مذمت دنیا، زشتی‌های آن و فراوانی رسوایی‌ها و بدی‌های آن راهنمای توست.^۱ و اگر می‌خواهی شخص دومی را مقتدا قرار دهیم این است موسی کلیم الله آنجا که گفت: «پروردگارا به آنچه من از خیر اعطا کنی نیازمندم». به خدا سوگند چیزی جز آنانی که تناول کند از خدا نخواست؛ زیرا مدتی بر اثر نداری، گیاه زمین می‌خورد تا جایی که سبزی گیاه به خاطر لاغری و کمی گوشت در بدنش از پرده نازک شکمش نمایان بود و اگر بخوای نفر سومی را سرمشق خود قرار دهیم این است داود - که درود خدا بر او باد - صاحب مزامیر خواننده اهل بهشت؛ با دست خویش از لیف خرما زنبیل می‌بافت و به هم‌نشینان خود می‌گفت: «کدام‌یک از شما مرا در فروختن اینها یاری می‌دهد؟» و از درآمد آن زنبیل، قرصی نان جوین می‌خورد و اگر می‌خواهید درباره عیسی(ع) بگو که سنگ را بالش سر قرار می‌داد و جامع زبر و خشن می‌پوشید و غذای غیرلذیذ می‌خورد. نان و خورش گرسنگی و چراغ شب تارش ماه و سرپناه در زمستان مشرق و مغرب زمین و میوه و سبزی گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویانید. نه زنی داشت که او را به فتنه و تبه‌کاری افکند و نه فرزندی که او را اندوهگین سازد و نه دارایی که او را (از توجه به خدا) برگرداند و نه طمعی که او را خوار کند. مرکب دو پایش و خدمتکارش دو دستش بود.^۲

۱. همان، خطبه ۱۰۸.

۲. درباره حضرت عیسی(ع) این روایت وارد شده است: *ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَىٰ مِثْهَاجِ الْمَسِيحِ*؛

ابن بابویه، محمد، معانی الاخبار، ص ۲۵۲.

به پیامبر پاک‌تر و پاکیزه‌ترت افتدا کن که وجودش برای هر که بخواهد به او اقتدا کند و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر اقتدا کند و قدم جای قدم او نهد. از دنیا به حداقل قناعت کند و دیده بر تماشای آن باز نکند. لاغرترین اهل دنیا و گرسنه‌ترین آنان از دنیا بود. دنیا به او عرضه شد اما از پذیرفتنش امتناع کرد. چیزی را که خدا دشمن دارد، او نیز دشمن دارد و هرچه را حق، خوار و بی‌مقدار دانست، او نیز خوار و بی‌مقدار دانست و آنچه را پروردگار کوچک شمرد، او نیز کوچک شمرد. اگر در وجود ما جز محبت آنچه که خدا و رسول دشمن دارند، نبود و بزرگترین شمردن آنچه را که خدا و رسول کوچک شمرده‌اند وجود نداشت، همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بسنده بود. رسول خدا(ص) روی زمین غذا می‌خورد و مانند نشستن بندگان می‌نشست و با دست خود پارگی کفش خویش را می‌دوخت و جامعه را وصل می‌کرد و بر مرکب بی‌پالان سوار می‌شد. پرده‌ای همراه با نقش و نگار بر در خانه‌اش آویخته بود؛ به یکی از همسران خود فرمود: فلانی این پرده را از برابر دید من پنهان کن، زیرا وقتی آن را می‌بینم دنیا و زر و زیورش را به یاد می‌آورم. با عمق دل از دنیا اعراض می‌کرد و یاد این سرای فانی را از خاطرش می‌راند؛ علاقه داشت زر و زینت دنیا در برابر دیدگانش مخفی باشد، تا از آن جامه زیبا برنگیرد و باورش نیاید که سرای قرار و آرامش است و امیدی به درنگ در آن نداشته باشد. علاقه به دنیا را از دل بیرون کرد و از این جایگاه فانی دل برکند و از دیده پنهان نمود. بر اساس تعالیم علوی، پیامبر اسلام(ص) زاهدترین پیامبران است که هرگز نان گندم نخورده و هنگامی که از دنیا رفت، زرهش در برابر چهار درهم نزد مرد یهودی

گرو بود و با وجود گستردگی قلمرو اسلامی و غنایمی که از جنگ‌ها به دست آمده بود، زرد و سفیدی از خود برجای نگذاشت.^۱

پس توجه دادن مدیران به زهد و ساده‌زیستی انبیای الهی، روشی مناسب برای جلوگیری از آفت دنیا دوستی در آنها است.

۴. الگو قرار دادن حاکمان در بی توجهی به مواهب دنیوی

چنان‌که امام علی (ع) در دوران زمامداری خود چندین بار بر بی‌ارزشی دنیا، مال و ریاست آن تأکید نمودند^۲ و خطاب به یکی از مدیران، بهره خود از دنیا را دو جامع ساده و دو قرص نان یادکردند.^۳

ایشان در زهد و ساده‌زیستی الگویی شایسته برای همگان بودند. روزی عدی بن حاتم، امام (ع) را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و تکه‌ای نان جوین و نمک نهاده‌اند، به ایشان گفت: «ای امیرمؤمنان! این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سر می‌بری و شب را بیدار و درگیر با رنج‌ها به روز آوری و افطارت این باشد». حضرت (ع) فرمودند: «نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آن چه برای او کافی باشد، از تو طلب خواهد کرد».^۴

۱. طبرسی، احمد، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵؛ نیز نک: حکمت ۲۲۸.

۳. همان، نامه ۴۵.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۵.

امام علی (ع) در تعالیم خود زهد و ساده زیستی را از وظایف حاکم اسلامی دانسته و در این خصوص فرمودند: « خداوند متعال بر رهبران و امامان حق این گونه مقدر فرموده که زندگی خود را به سطح ضعیفان جامعه درآورند تا مبادا رنج فقر، فقیران را به طغیان اندازد».^۱

امام (ع) بر لزوم هم سطح بودن زندگی مسئولان با طبقه محروم جامعه تأکید نموده تا کارگزاران از سختی ها و مشقت های زندگی ناتوان آگاهی پیدا کنند و مستمندان نیز به این واسطه دلگرم شده و اسباب رضایتشان فراهم آید.^۲

پس پایبندی حاکمان و مدیران ارشد در عملکرد و رفتار در بهره مندی اندک از مواهب دنیا یکی از راهکارهای مقابله با دنیادوستی و پیروی از خواهش های نفسانی کارگزاران حکومت است.

مبحث ششم: راه های مقابله با دنیادوستی

با توجه به سیره امام علی (ع) مدیران جامعه برای مقابله با دنیادوستی، تنها یک راه پیش رو دارند و آن کنار گذاشتن دنیا طلبانی است که همه هدف آنها بهره مندی بیشتر از دنیا است.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۲. همان، نامه ۴۵.

۳. همان، نامه ۷۱.

گفتار دوم: تکبر

در این گفتار ابتدا به مفهوم، نشانه‌ها، عوامل و آسیب‌های تکبر و سپس به راهکار و راه‌های مقابله با آن پرداخته می‌شود:

مبحث اول: مفهوم تکبر

یکی از آفت‌های اخلاقی مدیران جامعه، تکبر و خود بزرگ‌بینی است که در آموزه‌های اسلامی به شدت مذمت شده است. کبر در اصطلاح علم اخلاق به معنای بزرگ و عزیز شمردن خود بر دیگران است. کبر خلق و خوی باطنی است و به واسطه آن آثار و پیامدهایی در اعمال و رفتار فرد ظاهر می‌شود که این ظهور، تکبر نامیده می‌شود.^۱

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام از تکبر به شدت نهی شده و آن بدترین اخلاق‌ها و عیب‌ها دانسته شده که موجب هلاکت می‌گردد.

افزون بر این دیدگاه معصومین علیهم‌السلام، متکبران افرادی هستند که از توجه و الطاف الهی بی‌بهره‌اند و مورد غضب الهی قرار گرفته و در زمره اهل جهنم هستند. در روایتی از پیامبر (ص) در این باره آمده است: «کسی که درونش به اندازه دانه خردلی تکبر و خودخواهی باشد، داخل بهشت نمی‌شود».^۲

۱. نراقی، محمد مهدی، جامع‌السعادات، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲. کلینی، محمد، کافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

مبحث دوم: نشانه های تکبر

از نشانه های تکبر در مدیران جامعه، بی توجهی به نظرات دیگران است. تکبر در مدیران وقتی بروز می یابد که آنها خود را برتر از دیگران و شایسته دستور دادن دانسته و دیگران را تحت امر، برده و فرمانبردار خود می دانند و هیچ گونه حق رأی و اظهار نظر برای دیگران قائل نیستند.

دومین نشانه تکبر، گردنکشی و زورمداری مدیران است؛ چنان که در روایت نبوی (ص) فرد متکبر و خود بزرگ بین در زمینه جباران قرار گرفته و عذابی مانند آنها به او می رسد.^۱

مبحث سوم: عوامل مؤثر در تکبر

تکبر محصول و متأثر از عوامل درونی، مانند عجب، ضعف شخصیت، جهل و بی خردی و نیز عامل بیرونی، مانند عملکرد نادرست مردم است.

الف) عوامل درونی

مهم ترین عوامل درونی در ایجاد تکبر عبارت است از:

۱. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۲.

۱. عجب

فردی که دچار عجب شده، خود را شخصی قابل اعتنا می‌داند و خودپسند است؛ گرچه این خودپسندی نسبت به دیگران بروز نیابد ولی کبر، خودپسندی و برتر دانستن خود از دیگران است. به همین دلیل عجب، ریشه کبر دانسته شده است.^۱

۲. ضعف شخصیت

دومین عامل درونی تکبر، احساس ذلت و خواری درونی است که از آن به ضعف شخصیت تعبیر می‌شود، امام علی (ع) تکبر را عامل ظهور پستی و فرومایگی انسان می‌داند^۲ و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «هیچ مردی نیست که تکبر کند یا گردنکشی نماید مگر به خاطر خواری و ذلتی که در وجودش می‌یابد».^۳

۳. جهل و بی‌خردی

از دیگر عوامل درونی مؤثر در تکبر، جهل و فساد عقل است؛ چنان که در روایتی از مولای متقیان (ع) آمده است: «خود بزرگ‌بینی فرد، دلیلی بر ضعف و سستی عقل اوست».^۴

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۲۸۷.

۲. التَّكْبَرُ يُظْهِرُ الرَّذِيْلَةَ؛ لیشی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۲۱۸.

۴. کلینی، محمد، کافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

در کلام حضرت (ع) تکبر، رأس و اصل جهل و نادانی و عین حماقت دانسته شده است. امام (ع)، تکبر صاحبان قدرت نسبت به جایگاه خود را ناشی از بی خردی و حماقت آنها می داند و در بیان این که چرا تکبر بر جهل و حماقت فرد دلالت می کند، می فرماید: «بسیار شمردن (بزرگ دانستن) خود، نسبت به آنچه برای تو باقی می ماند و تو نیز برای آن باقی نمی مانی، از بزرگترین نادانی ها است».^۱ در حقیقت بی توجهی به مبدأ و معاد که ناشی از جهل انسان است، عامل تکبر است.

ب) عوامل بیرونی

مهم ترین عامل بیرونی در ایجاد و تشدید تکبر کارگزاران حکومت، توجه بیش از اندازه مردم، فروتنی و اظهار ذلت آنها به سبب منصب و جایگاه مدیران است. چنان که وقتی عده ای از بزرگان و دهقانان شهر انبار هنگام عزیمت مولای متقیان (ع) به شام با دیدن حضرت (ع) از اسبها پیاده شدند و در پیش رکاب ایشان دویدند، امام (ع) آنها را از این عمل نهی نموده، فرمودند: «به خدا قسم! حکمرانان و امیران شما از این عمل نفعی نمی برند و شما در دنیای خویش، خود را آزار می دهید و در آخرتتان نیز بدبخت می شوید».^۲

پس از عملکرد نادرست مردم در برابر مدیران، مهم ترین عامل بیرونی در بروز و تشدید تکبر آنهاست.

۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶.

مبحث چهارم: آسیب های ناشی از تکبر

نخستین پیامد تکبر، عدم پذیرش خیرخواهی دلسوزان و اهل نظر در نتیجه فساد عقل است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «کسی که برای هیچ کس فضیلتی قائل نباشد (خود بزرگ بین باشد)، خودرأی است».^۱

مولای متقیان (ع) پیامد تکبر را محروم شدن از آموزش و یادگیری از دیگران می‌داند.^۲ و در سفارش به امام حسن مجتبی (ع) خودپسندی را آفت اندیشه‌ها معرفی می‌کند.^۳

دومین پیامد تکبر این است که فرد از انجام کارهای نیک باز می‌ماند، چنان که در روایت علوی آمده است: «خودپسندی، انسان را از افزون‌سازی کارهای نیک باز می‌دارد».^۴

انسان خودپسند چون در هر مرحله‌ای گمان می‌کند که به کمال رسیده است، از این‌رو در صدد ارتقاء و پیشرفت خویش بر نمی‌آید و هیچ سعی و تلاشی برای زیاد کردن مرتبه‌اش انجام نمی‌دهد.

پشت کردن مردم به فرد متکبر و تنها ماندن او، پیامد دیگر تکبر است؛ چنان که مولای متقیان (ع) می‌فرماید: «برای متکبر دوستی نیست».^۵

۱. کلینی، محمد، کافی، ج ۸، ص ۲۴۳.

۲. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. همان، حکمت ۱۵۸.

۵. آمدی عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۱۰.

افزون بر این تکبر، خشم و غضب و دشمنی مردم را در پی دارد و مدیران جامعه در صورت رفتار متکبرانه با مردم پس از اتمام دوران زمامداری خود دچار خواری و پستی می گردند؛^۱ زیرا مردم در سال های خدمتشان تکبر، استبداد رأی و گردنکشی آنها را تحمل نموده و پس از برکناری از قدرت، متناسب با عملکرد نادرستشان با آنها رفتار می کنند که این رفتار موجب ذلت و خواری کارگزاران است.

آخرین پیامد تکبر، هلاکت، تلف کردن دنیا و آخرت و مستوجب غضب الهی شدن است، چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «کسی که خودبینی به او راه یابد هلاک می شود».^۲ همچنین ایشان تکبر را عامل خشم، غضب و دشمنی خداوند متعال می دانند.^۳

مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از تکبر

از روایات و سیره معصومین علیهم السلام به ویژه تعالیم علوی، برای پیشگیری از تکبر کارگزاران راهکارهای زیر قابل دریافت است:

۱. تذکر و یادآوری سلطنت الهی و معاد

مدیران جامعه و کارگزاران حکومت باید با یادآوری حکومت و سلطنت الهی، حقارت و کوچکی خود را در نظر داشته باشند و از تکبر دوری نمایند، چنان که مولای

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. ابن بابویه، محمد، الامالی، ص ۴۴۷.

۳. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۱۰.

مقیان علیهم السلام در سفارش به مالک اشتر می فرمایند: «هرگاه حکومت برای تو خود بزرگ بینی و کبر به وجود آورد، به بزرگی سلطنت خداوند که فوق تو است و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودتان قدرت و توانایی نیست، نظر کن، که این نظر کبر و غرورت را می نشاند و تندی و شدت را از تو باز می دارد و عقل از دست رفته را به تو باز می گرداند».^۱

امام (ع) در سفارشی دیگر، پس از امر به دوری از تکبر و خودپسندی، حساب قبر و قیامت را گوشزد می نماید تا فرد در نتیجه اندیشه به پایان و سرانجام کارش که گور و لحد است، از تکبر و فخرفروشی دوری کند.^۲

۲. تأکید حاکمان بر لزوم تواضع و فروتنی و پرهیز از تکبر

حاکمان و مسئولان برای سفارش به مدیران و زیردستان خود پس از بیان عوامل و پیامدهای تکبر آنها را از این ردیلت اخلاقی بر حذر دارند. چنان که حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه، تکبر را مظهر اخلاق جاهلی دانسته که عامل برانگیختن دشمنی ها و محل دمیدن شیطان است. امام (ع) پست ترین حالت های مدیران را نزد مردم، حالتی می داند که گمان خودستایی و فخرفروشی به آنها برده و از کردارشان، کبر و خودخواهی برداشت شود.^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، خطبه ۱۵۲.

۳. همان، خطبه ۲۰۷.

حضرت (ع) در توصیه به همگان، آنها را از عوامل کبر برحذر می‌دارند و بر لزوم و فروتنی و تواضع و کنار گذاشتن تکبر تأکید نموده و فرمودند: «پس تاج افتخار تواضع و فروتنی را بر سر نهید و بزرگی و خودپسندی را زیر پا حذف کنید و تکبر و گردن‌کشی را از گردن‌هایتان دور سازید و تواضع را همچون مرزی بین خود و دشمنانتان یعنی شیطان و سپاهیانش قرار دهید».^۱

ایشان در سفارش به مالک اشتر نیز آشکارا او را از گردن‌کشی و برخورد آمرانه با مردم که ناشی از تکبر و خودپسندی است برحذر می‌دارند و می‌فرمایند: «و در گفتار تند نگو که من را امیر کرده‌اند، فرمان می‌دهم، پس مرا اطاعت کنید؛ که این روش سبب فساد دل و کاهش و ضعف و نزدیک شدن زوال قدرت است».^۲

۳. فروتنی حاکمان به عنوان الگوی زیردستان

یکی از اصول اخلاقی قابل دریافت از سیره معصومین علیهم‌السلام، تواضع و فروتنی ایشان است. تواضع و پرهیز از تکبر و خود بزرگ‌بینی حاکمان، عاملی مهم در ایجاد الگوی مناسب برای کارگزاران حکومت است.

پیامبر اکرم (ص) از روی فروتنی در برابر خداوند متعال، مانند بردگان غذا می‌خوردند و مانند آنها می‌نشستند.^۳

۱. همان.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. حر عاملی، محمد، إثبات العداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۷۵.

امام علی (ع) در سخنانی، خود را از گروهی می‌دانند که نسبت به دیگران برتری ندارند و مانند همه مردم بنده و مملوک خداوند متعال هستند. ایشان در دوران زمامداری خود، شبانه به منزل فقرا می‌رفتند ناشناس از آنها دلجویی می‌کردند. در مواردی هم که ناآگاهانه به خلیفه مسلمانان توهین و ناسزاگویی می‌شد، بدون هیچ تکبر و خود بزرگ‌بینی همه سخنان ناروا را می‌شنیدند و در برابر پروردگار به توبیخ نفس خود می‌پرداختند؛ چنان‌که وقتی بیوه‌زنی که شوهر خود را در جنگ از دست داده بود، گفت که خداوند میان من و علی بن ابیطالب داوری کند. امام (ع) که ناشناس به آن خانواده خدمت می‌کردند، هنگام برافروختن تنور نان می‌فرمودند: «ای علی بچش! این است کیفر کسی که از بیوه‌زنان و یتیمان غافل بماند».^۱

امام رضا (ع) نیز در راه خراسان، روزی همه را بر سر سفره فراخواندند و غلامان ایشان از سیاه و غیر آن آمده بر سر سفره نشستند. مردی بلخی از ایشان خواست که سفره‌ای جدا برای خدمتکاران و غلامان انداخته شود، ولی امام (ع) با قاطعیت و در نهایت تواضع و فروتنی فرمودند: «ساکت باش! خدای همه یکی و مادر یکی و پدر یکی و پاداش هر کس بسته به کردار اوست».^۲

فروتنی و تواضع معصومین علیهم‌السلام که بالاترین مراتب کمال را پیموده‌اند، بهترین روش برای انگیزش تواضع مدیران و کارگزاران حکومت است.

۱. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. کلینی، محمد، کافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

۴. التزام به واجبات دینی؛ راه رهایی از تکبر

از راهکارهای پیشگیری از تکبر و خود بزرگ بینی التزام مدیران به عبادت و انجام فرائض دینی از جمله نماز، روزه و زکات است؛ چنان که مولای متقیان علی (ع) می فرمایند: «خداوند تبارک و تعالی بندگان با ایمان خود را از رذایل اخلاقی (از جمله تکبر) به وسیله نماز و زکات و تلاش برای روزه داری در روزهایی که واجب است، حفظ فرموده تا اعضا و جوارح آنان آرام و چشمانشان افتاده و خاشع و جان هایشان خوار و دل هایشان سبک شود و خود بینی از آنها بیرون رود».^۱

حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز در خطبه فدک، دلیل تشریح نماز را پاکیزگی و رهایی از تکبر و خودخواهی بیان نمودند.^۲

مبحث ششم: راه های مقابله با تکبر

برای مقابله با تکبر مدیران جامعه دو روش از عملکرد مولای متقیان (ع) قابل دریافت است:

۱. توبیخ

امام علی (ع) در مواجهه با اشعث بن قیس که از روی تکبر در مسائل مختلف دخالت می کرد، به صراحت او را متکبر نامیده و توبیخش نمودند.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۲. طبرسی، احمد، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۴۹۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹.

۲. عزل

دومین راه مقابله با تکبر، عزل مدیران متکبر است؛ گرچه این آفت به تنهایی دلیلی برای عزل آنها نیست و مسئولان و مقام‌های بالادستی باید با عنایت به راهکارهای پیشگیری و توبیخ، آنها را به راه درست رهنمون سازند؛ ولی اگر این آفت در وجود کارگزاران ریشه دواند و آسیب‌های دیگری را ایجاد نمود، ناگزیر باید آنها را عزل کنند. یکی از کارگزاران امام(ع) منذرین جارود است که در توصیف شخصیت وی آمده که او فردی متکبر بود و وقتی این تکبر با خیانت همراه شد، بی‌درنگ مولای متقیان(ع) او را عزل فرمودند.^۱

۱. همان، نامه ۷۱.

گفتار سوم: تندخویی و خشونت

در این گفتار ابتدا به مفهوم، نشانه‌ها، عوامل و آسیب‌های تندخویی و خشونت اشاره و در ادامه به راهکار و راه‌های مقابله با آن پرداخته می‌شود:

مبحث اول: مفهوم تندخویی و خشونت

تندخویی و خشونت یکی از آسیب‌های مهم اخلاقی مدیران جامعه است که در روایت و تعالی معصومین علیهم‌السلام به شدت از آن نهی شده است. در آموزه‌های اسلامی واژه‌های «الْخُرْق»، «الْعُنْف» و «الْفُظْ» بر تندخویی و خشونت رفتاری دلالت می‌کند. در تعالیم امام علی (ع)، خشونت و تندخویی بدترین، زشت‌ترین و ناپسندترین اخلاق‌ها دانسته شده است. ایشان وجود خشونت را عامل عیب و زشتی هر چیز می‌دانند.^۱

امام صادق (ع) نیز خشونت و تندخویی را از ویژگی‌های حکومت بنی‌امیه بر می‌شمارند که با شمشیر، فشار و ستم حکمرانی می‌کردند.^۲

مبحث دوم: نشانه‌های تندخویی و خشونت

در بیان مولای متقیان (ع) غضب و خشم شدید سبب تغییر در شیوه سخن گفتن، از ریشه برهان و دلیل و موجب گسستگی فهم و درک است. در حقیقت رفتار با خشونت و بدون دلیل و منطق از ایده‌ای دفاع کردن، از نشانه‌های تندخویی است.

۱. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۸۱.

۲. ابن بابویه، محمد، الخصال، ج ۲، ص ۳۵۴.

مبحث سوم: عوامل مؤثر در تندخویی و خشونت

غضب و عدم تعقل و تفکر، عامل مهم درونی و قدرت‌زدگی ناشی از منصب و جایگاهی که مدیر دارد، عامل بیرونی بروز تندخویی و خشونت است.

الف) عوامل درونی

مهم‌ترین عوامل درونی بروز تندخویی و خشونت عبارت است از:

۱. خشم و غضب

تندخویی و خشونت از مهم‌ترین پیامدهای غضب است. خشم در روایات معصومین علیهم‌السلام سبب فساد ایمان و کلید هر بدی دانسته شده که اگر از آن تبعیت شود، ویرانی و هلاکت در پی دارد.^۱

۲. تعقل و تفکر نکردن

حضرت علی (ع)، کم‌عقلی را اساس تندخویی می‌دانند؛ به این معنا که مهم‌ترین پیامد کم‌عقلی و بی‌خردی، درشتی کردن با مردم است. در کلامی دیگر از ایشان خشم، نشانه سبک مغزی معرفی شده که از شیطان به آدمی رسیده است.^۲

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۰۲.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۷۶.

در برخی کتاب های علم اخلاق تأکید شده است که انسان باید تفکر و تعقل خود را به کار گیرد تا خشونت و بدخوبی از او صادر نشود که این بر نقش و جایگاه تفکر و تعقل در ایجاد خشونت دلالت می کند.

ب) عوامل بیرونی

عامل بیرونی خشونت مدیران جامعه، قدرت زدگی بر اثر برخورداری از جایگاه ویژه حکومتی است. حضرت علی (ع) در سفارش به امیران سپاه خود آنها را از قدرت زدگی به واسطه برتری و مسئولیتی که دارند بر حذر داشته و به حسن رفتار و پرهیز از خشونت و تندخوبی با مردم توصیه می کنند.^۱

ایشان در نامه خود به مالک اشتر نیز سلطنت و جایگاه حکومتی را سبب ایجاد عظمت و بزرگی در چشم او دانسته که تندخوبی و خشونت از پیامدهای آن است و از او خواسته که با توجه به قدرت و عظمت پروردگار این رذیله اخلاقی را در خود فرو نشاند.^۲

مبحث چهارم: آسیب های ناشی از تندخوبی و خشونت

نخستین پیامد خشونت و خشم از دیدگاه امام علی (ع)، تباهی از عقل و دوری از حق و راه درست است. حضرت علی (ع) در تبیین ویژگی درنده خویی، روا دانستن

۱. همان، نامه ۵۰.

۲. همان، نامه ۵۳.

هرگونه ظلم و تعدی به دیگران را برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «و درندگان تمام تلاششان، دشمنی و تجاوز به دیگران است».^۱

خشونت و تندخویی که در بیشتر موارد به ظلم و تعدی به حقوق مردم می‌انجامد مصداقی از درنده‌خویی نسبت به دیگران است.

آسیب دیگر تندخویی و خشونت، پراکندگی و فاصله گرفتن مردم از کارگزاران حکومت است؛ چنان‌که قرآن کریم عامل وحدت و اجتماع مردم اطراف پیامبر(ص) را نرمی و خوش رفتاری ایشان بیان کرده و خشونت را موجب پراکندگی آنها می‌داند؛ «اگر خشن و سنگدل بودید از اطراف تو پراکنده می‌شدند».^۲

حضرت علی(ع) نیز خشونت و تندخویی را عامل پراکندگی مردم دانسته و می‌فرماید: «هرکه درشت‌خوی باشد و خشونت ورزد، مردم از اطرافش پراکنده می‌شوند».^۳

آخرین پیامد درشت‌گویی و خشونت که از آموزه‌های امام علی(ع) قابل دریافت است، خواری و ذلت است.

مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از تندخویی و خشونت

با عنایت و آموزه‌های علوی در نهج البلاغه راهکارهای دوگانه زیر برای پیشگیری از تندخویی و خشونت مدیران جامعه قابل ارائه است:

۱. همان، خطبه ۱۵۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۶۴.

۱. تأکید حاکمان بر لزوم مدارا و پرهیز از تندخویی مدیران

توصیه معصومین علیهم السّلام درباره لزوم حلم و نرم‌خویی در دو بخش ظهور می‌یابد: نخست، بیان ثمره و نتیجه مدارا و نرم‌خویی برای ترغیب همگان؛ بخش دوم، تأکید و دستور بر این شیوه رفتار با مردم.

الف) بیان ثمره حلم، نرم‌خویی و مدارا

بردباری، خوش‌رفتاری و مدارای با مردم از اخلاق نیکی است که در روایات معصومین علیهم السّلام مورد تأکید قرار گرفته است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «محبوب‌ترین شما پیش من و نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت کسی است که از همه خوش‌رفتارتر باشد».^۱

ایشان فرو خوردن خشم خود در برابر مردم را سبب برطرف شدن عذاب الهی در قیامت دانسته و بر لزوم رحم کردن به مردم تأکید نمودند.

حضرت علی (ع) قوی‌ترین مردم را کسانی می‌دانند که با حلم و بردباری بر غضب خویش چیره شود و در سفارش به یکی از یاران خود می‌فرماید: «خشم را فرو بر و در هنگام داشتن قدرت، گذشت کن و در هنگام غضب، حلم و بردباری را به کاربند و در وقت دولت و تسلط، از لغزش دیگران در گذر تا عاقبت به خیر شوی».^۲

۱. حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

امام (ع) اساس سیاست و مدیریت را مدارای با مردم معرفی می‌کنند و آن را سبب تسهیل امور، پشت سر گذاشتن سختی‌ها، کم‌کردن مخالفت‌ها و موفقیت در کارها می‌دانند.^۱

ب) دستور به مدیران درباره خوش رفتاری، حلم و مدارا با مردم

خداوند متعال، وجود مقدس پیامبر(ص) را به مدارای با مردم دستور داد؛ همان‌گونه که ادای واجبات را از ایشان خواسته بود و این دستور بر اهمیت جایگاه مدارا در آموزه‌های اسلامی دلالت می‌کند.

حضرت علی(ع) در آیین زمامداری خود، لزوم مدارا با همگان را مورد تأکید قرار داده‌اند و در سفارش به مأموران مالیاتی خود خوش‌رفتاری و نرم‌خویی را دو رکن اخلاقی مهم دانسته‌اند.

امام (ع) به مالک سفارش می‌کنند، حتی تندخویی و خشونت مردم را هنگام بیان مشکلات و مسائل تحمل کند و با خوش‌رویی نیازهای آنها را برآورد و در صورت وجود مشکل در برطرف کردن مشکلات با مهربانی و عذرخواهی، پاسخ آنها را بدهد.^۲

۱. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۵۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۸.

۲. اصلاح دیدگاه مدیران نسبت به جایگاه حکومتی و مردم

حاکمان و مسئولان باید دیدگاه کارمندان و زیردستان خود را نسبت به منصب حکومتی اصلاح کنند تا آنها دچار قدرت‌زدگی نشوند. مدیران جامعه باید مسئولیت و کارگزاری خود را فرصتی برای خدمتگزاری بدانند نه زمانی برای بهره‌برداری از قدرت؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در نامه به اشعث بن قیس این اصل را به او گوشزد نمودند: «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی بر عهده تو است و از تو خواسته‌اند دستور مافوق خود را اجرا کنی، تو را حقی نیست که در امور مردم به دلخواه خود رفتار کنی».^۱

ایشان در سفارش به مأموران مالیاتی نیز آنها را خزانه‌داران مردم، وکیلان ملت و نمایندگان پیشوایان نامیده و بر لزوم انصاف، مدارا و صبر در برآوردن نیازهای مردم تأکید نمودند.^۲

درباره اصلاح دیدگاه کارگزاران نسبت به مردم در عهدنامه مالک اشتر آمده است: «مردم دو دسته اند؛ یا برادر دینی تو هستند و یا مانند تو انسان».^۳

مبحث ششم: راه های مقابله با تندخویی و خشونت

راه مقابله با تندخویی کارگزاران، برخورد قاطع حاکمان و مسئولان با خشونت آنهاست. حاکمان و مدیران در صورت دریافت گزارشی از تندخویی و خشونت کارمندان

۱. همان، نامه ۵.

۲. همان، نامه ۵۱.

۳. همان، نامه ۵۳.

خود باید با قاطعیت آنها را توبیخ و عزل کنند؛ چنان که وقتی ابوالاسود دوتلی که قاضی امام (ع) بود از منصبش عزل شد، از ایشان علّت را جویا شد؛ و حضرت (ع) فرمودند: «إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَعْلُو عَلَى كَلَامِ الْخَصْمِ»؛^۱ «برای آن که دیدم بلندتر از طرف دعوا سخن می‌گویی».

با عنایت به سیره معصومین علیهم‌السلام آنها در برابر دوستان حق‌مدار، خوش‌رفتار، نرم و ملایم بودند و بر دشمنان منافق و ظالم، خشم می‌گرفتند و تندخویی می‌کردند؛ چنان که در سیره نبوی (ص) آمده است: «چون به احقاق حقی می‌پرداخت تا پیروز شدن حق چیزی نمی‌توانست خشم او را فرو نشاند».^۲

مولای متقیان (ع) اهمیت ملازمت تندخویی با نرمی و ملایمت و درک درست از شرایط گوناگون را به عنوان یکی از اصول حکومت اسلامی به مدیران خود گوشزد نمودند. وقتی عده‌ای از دهقانان مشرک به حضرت (ع) از عمرو بن سلمه ارجبی شکایت کردند، امام در نامه‌ای به او فرمودند: «و سختی و درستی را با مقدار نرمی و همواری بیامیز؛ آنجا که نرمی و مدارا بهتر است، نرمش داشته باش و جایی که جز خشونت به کار نیاید، خشن باش».^۳

۱. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۳۶.

۲. ابن بابویه، محمد، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۱۹.

گفتار چهارم: ستمگری

در این گفتار ابتدا به مفهوم، نشانه‌ها، عوامل و آسیب‌های ستمگری و همچنین در ادامه به راهکار و راه‌های مقابله با ستمگری پرداخته می‌شود:

مبحث اول: مفهوم ستمگری

از دیگر آفت‌های اخلاقی مدیران و کارگزاران حکومت، ظلم و ستم به دیگران که در آموزه‌های اسلامی از آن نهی شده است.

ظلم در لغت به معنای ستم، بی‌عدالتی و قرار گرفتن چیزی در غیر جایگاهش است.^۱ در تعالیم امام علی (ع) ظلم و ستم، پست‌ترین رذیلت‌ها و بزرگ‌ترین گناهان دانسته شده است که پیامدهای ناگواری دارد.

مولای متقیان (ع) در پاسخ این پرسش که کدام گناه زودتر موجب کیفر و عقوبت انجام دهنده آن می‌شود، فرمودند: «آن که ستم کند به کسی که یآوری جز خداوند متعال ندارد و آن که در گذاردن حق نعمت‌ها کوتاهی روا دارد و آن که با تعدیل و ستم برای فقیر چیرگی و تسلط یابد».^۲

در روایات معصومین علیهم‌السلام ظالم، دشمن خدا معرفی شده که در حال جنگ با اوست. خداوند متعال به واسطه ظلم ستمگر از او انتقام می‌گیرد؛ گرچه این ظلم و ستم، مشت‌زدن به کسی یا کشیدن دستی باشد، حضرت علی (ع) در این باره

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۶۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۰.

می فرمایند: « خداوند متعال به خودش سوگند می خورد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که از ستم هیچ ستمگری نگذرم گرچه (آن ستم) زدن مشتکی یا کشیدن دستی باشد».^۱

در حکومت اسلامی، ظلم و ستم به هیچ کس نه مسلمان و نه غیرمسلمان پذیرفته نیست و در تعالیم امامان معصوم علیهم السّلام حتی از ستم به دشمنان نیز نهی شده است.

مولای متقیان (ع) ستمگرترین مردم را کسی می دانند که راه و رسم ستمگری را پدید آورد و روش عدالت محوری را براندازد و از ویژگی های حاکمان پست، فاسد و فاسق مانند یزید بن معاویه، ستمگری است.^۲

مبحث دوم: نشانه های ستمگری

ستمگری مدیران در عرصه های مختلف، نشانه های گوناگونی دارد. تقسیم بندی نشانه های ستمگری مدیران عبارت است از:

۱. برقی، احمد، المحاسن، ج ۱، ص ۷.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۴۱.

الف) نشانه های ستم اقتصادی

انحصارطلبی و اختلاس از ستمگری اقتصادی مدیران و کارگزاران حکومت است. امام علی (ع) یکی از ویژگی های سلبی زمامدار را ستمکاری دانسته و جلوه آن را خیانت در امانت مسلمانان (بیت المال) معرفی می کند.^۱

ب) نشانه های ستم سیاسی

رابطه گرایی و به کارگیری افراد بی صلاحیت در جایگاه ها و مناصب مختلف حکومتی، بارزترین جلوه ستمگری سیاسی مدیران و کارگزاران حکومت است. مولای متقیان (ع) در این باره می فرماید: «و بعد به رفتار کارگزاران بی اندیش و پس از آزمایش، آنها را به کارهایی منصوب کن و به میل خود و بدون مشورت با دیگران آنها را به کاری مگمار. زیرا دنبال هوای نفس رفتن و به رأی دیگران توجه نکردن از موارد ظلم و خیانت محسوب می شود».^۲

ستمگری سیاسی کارگزاران حکومت، جلوه های گوناگون دیگری نیز دارد؛ از جمله نافرمانی و بی توجهی نسبت به دستورهای مقام بالادستی، غلبه و زورگویی به زیردستان و همکاری با ستمگران.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱؛ نیز نک: نامه ۷۰.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. ابن بابویه، محمد، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱.

ج) نشانه های ستم اجتماعی

افراط و تفریط در انجام کارها بی انصافی، تبعیض، ریختن خون مردم به ناحق از جمله موارد ستمگری کارگزاران حکومت به جامعه است. امیرالمومنین (ع) زیاده روی یا کوتاهی کردن در انجام امور مردم، در واقع ستم به آنها قلمداد می کنند. ایشان در سفارش به مالک اشتر بر لزوم انصاف در معاشرت با مردم تأکید کرده و بی انصافی را از جلوه های ستمگری دانسته و فرموده اند: «خدا و مردم را از جانب خود و خاص از خاندان و کسانی از رعیت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده ای»^۱.

تبعیض و رویکرد چندگانه نسبت به افراد به دلیل جایگاه های گوناگون و میزان دوری و نزدیکی به سران قدرت، جلوه دیگری از ستمگری است. مولای متقیان (ع)، محمد بن ابی بکر را از تفاوت و تبعیض در نگاه کردن و افراد بر حذر داشته تا قدرتمندان در ستمکاری او طمع نبرند. همچنین در نامه ۵۹ نهج البلاغه آمده است: «باید امور مردم نزد تو یکسان باشد، زیرا ستم نمی تواند جایگزین عدل و داد شود»^۲.

مبحث سوم: عوامل مؤثر بر ستمگری

دشمنی و کینه، حرص و طمع، پیروی از هوی و هوس بارزترین عوامل درونی و قدرت یافتن عامل بیرونی در بروز ستمگری مدیران است.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۵۹.

الف) عوامل درونی

در قرآن کریم پیروی از هوای نفس، عامل بازدارنده عدالت دانسته شده است. از دیدگاه حضرت علی (ع) نیز پیروی از هوی و هوس، مدیران و کارگزاران را از عدالت باز می‌دارد؛ «وقتی بلهوسی‌های (میل‌ها و خواسته‌های) مدیر و زمامدار گوناگون باشد، او را از اجرای عدالت بازمی‌دارد».^۱

پیروی از هوای نفس، همان ستم به خود و توجه به خواهش‌ها و امیال نامشروع درونی است. مولای متقیان علی (ع) نخستین گام در ایجاد عدالت درونی را کنارگذاشتن هوی و هوس می‌دانند و این ستم به خود یکی از عوامل مؤثر در بروز ستمگری به دیگران است.^۲

ب) عوامل بیرونی

عامل بیرونی ستمگری مدیران و کارگزاران حکومت، قدرت یافتن بر دیگران است. امام علی (ع) می‌فرماید: «زمامداری نیست که خداوند به او قدرت و نعمت دهد و از آن بر بندگان خدا ظلم و ستم روا دارد و به موجب آن ظلم، خداوند متعال آن مقام و جایگاه را از او باز پس گیرد».^۳

۱. همان

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۵۵.

۳. دیلمی، حسن، ارشادالقلوب الی الصواب، ج ۱، ۶۸.

حضرت (ع) در تذکری به مدیران، قدرت را عامل ستم به مردم دانسته و توانایی پروردگار در مجازاتشان را به آنها گوشزد نمودند.^۱

مبحث چهارم: آسیب های ناشی از ستمگری

پیامدهای مهم ستمگری مدیران جامعه عبارت است از:

۱. تخریب ارزش های اعتقادی

یکی از آسیب های مهم ستمگری مدیران جامعه، ایجاد رخنه در اصول اعتقادی مردم است. امام علی (ع) در توصیف عملکرد حاکمان ستمگر می فرماید: «بدترین مردم نزد خداوند، پیشوای ستمکاری است که خود گمراه است و مردم را هم به گمراهی می کشاند. او سنت پذیرفته شده را از بین می برد و بدعت زیرپا گذاشته شده را زنده می نماید».^۲

در روایات معصومین علیهم السلام نیز تخریب ارزش های اعتقادی به عنوان یکی از آسیب های ناشی از ستمگری حاکمان و فرمانداران، مورد توجه قرار گرفته است. امام صادق (ع) حکمرانی ستمگران را موجب نابودی ارزش های دینی دانسته و مظاهر آن را چنین معرفی می فرماید:

الف) پایمال کردن حق و زنده کردن باطل،

ب) ظهور کامل ظلم و ستم و فساد،

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۵۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

ج) مقابله با اصول و اشعار دینی مانند باطل کردن و کنار گذاشتن کتاب های دینی و تخریب مساجد،

د) کشتن اشخاص دین مدار.^۱

۲. برانگیختن مخالفت و دشمنی مردم

ستمگری کارگزاران نارضایتی مردم را که منجر به نافرمانی های اجتماعی می شود و خواست آنها برای نابودی حکومت را در پی دارد. ستم حاکمان در برخی موارد موجب پراکنده شدن مردم و فرار آنها از مملکت و در نتیجه تقویت دشمنان و تضعیف نیروهای داخلی گردیده و گاهی سبب قیام مردم و مقابله آنها با حکومت می شود.^۲

۳. سلب قدرت

ستمگری موجب سلب قدرت می شود که این قدرت در حقیقت فرصت خدمتگزاری به مردم و نعمتی از جانب پروردگار است. امیرالمومنین (ع) در این باره می فرماید: «هرکس داد ستمدیده را از ستمگر نستاند، خداوند قدرت و توانایی او را سلب می کند».^۳

۱. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۳۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۸؛ نیز نک: همان، حکمت ۳۴۱.

۳. لیشی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۸.

۴. زوال و نابودی حکومت

ستمگری در دنیا مایه نابودی است و حاکم و زمامداری که ستمگر باشد حکومتش زوال می‌یابد. یکی از اقسام ستم مدیران به مردم، رابطه‌گرایی و به‌کارگیری افراد بی‌صلاحیت در اداره امور است. در آموزه‌های علوی این رویکرد موجب از بین رفتن و نابودی حکومت دانسته شده است. امام(ع) در این باره می‌فرماید: «زمام امور را به فرومایگان و دون‌همتان سپردن سبب زوال دولت‌ها است».^۱

از دیگر گونه‌های ستمگری کارگزاران حکومت، ریختن خون مردم به ناحق است که امام علی(ع) پیامد آن را زوال حکومت دانسته و فرمودند: «چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق و عظمت مجازات و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست... پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت نکن که آن قدرت را به سستی کشاند، حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد».^۲

۵. ویرانی مملکت

از دیگر آسیب‌های ستمگری، ویرانی سرزمین است. در روایتی از مولای متقیان(ع) آمده است: «ستم، سرزمین‌ها را ویران می‌کند».^۳

۱. همان، ص ۲۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. لیلی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳.

افزون بر این امام علی (ع) ظلم و ستم مدیران و حاکمان را مانعی برای سازندگی مملکت دانسته و فرموده اند: «در آنجا که حکومت می کند، سازندگی پدید نخواهد آمد».^۱

۶. هلاکت

ستمگری در نهایت موجب هلاکت می شود. در سوره «القصص» آمده است: «ما هرگز آبادی ها و شهرها را هلاک نکردیم؛ مگر آن که اهلش ستمگر بودند».^۲ در روایات معصومین علیهم السلام نیز بر هلاکت امت ها در نتیجه ستمگری تأکید شده است. حضرت علی (ع) ظلم را موجب عقوبت و هلاکت الهی دانسته، فرمودند: «هرکس به ظلم و ستم عمل کند، خداوند در هلاک کردنش شتاب ورزد».^۳

مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از ستمگری

راهکار مهم پیشگیری از ستم مدیران عبارت است از:

۱. بیان پیامدهای اخروی ستمگری

در روایات معصومین علیهم السلام خشم خداوند، سرافکنندگی قیامت و عذاب جهنم از پیامدهای ستمگری دانسته شده است. پیامبر اکرم (ص) پیامد ستمگری را

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۸.

۲. سوره القصص، آیه ۵۹.

۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۸.

پاک نشدن امت دانسته، فرمودند: «چگونه خداوند جامعه‌ای را پاک گرداند که حق ناتوانان آن جامعه از قدرتمندان گرفته نمی‌شود»؟^۱

در روایتی از امام باقر(ع) آمده است که خداوند متعال ستمگر را به خاطر ستمش در جان یا مال او مجازات می‌کند.^۲ امیرالمؤمنین(ع) نیز فرصت دادن به ستمگر و بهره‌مندی او در دنیا را دلیل رهایی از بازخواست و مجازات الهی ندانسته، می‌فرمایند: «هرگاه خداوند به ستمکار مهلت دهد، بدین معنی نیست که او را مؤاخذه نخواهد کرد، در حالی که پیامبر در کمین‌گاه نشسته تا او را به بند کشد و چون استخوان گلوگیر حلقش را بفشارد».^۳

در تعالیم معصومین علیهم‌السلام نه تنها بر عقاب اخروی ستمگر تأکید شده؛ بلکه کسانی که به ستمگران یاری می‌رسانند نیز مورد مذمت قرار گرفته و مستحق عذاب الهی دانسته شده‌اند.

۲. تأکید مداوم بر پرهیز از ستمگری

امام علی(ع) عدل را میزان الهی دانسته که برای برپایی حقوق قرار داده شده و همه را از مخالفت با این میزان و مقابله با سلطنت پروردگار عالمیان بر حذر داشته‌اند.^۴

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۲، ۳۵۳.

۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۴۵۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۹۹.

پیامبر اکرم(ص) نیز مدیران جامعه را از تبعیض در برخورد با مردم پرهیز داده، فرمودند: «از «اقراد»^۱ پرهیزید. پرسیدند: مقصود از «اقراد» چیست؟ ایشان فرمودند: «شخصی از شما فرمانروا و کارگزار باشد و زنی بی پناه یا یتیم یا درمانده ای به او مراجعه کند و او گوید؛ بنشین تا ببینم نیازت چیست؛ وی با ذلت سکوت کند و بنشیند ولی نه حاجتش برآورده شود و نه به او توجهی شود تا در نهایت برود. ولی یک نفر ثروتمند یا اشراف که می آید او را کنار خود بنشاند و به او گوید درخواست چیست؟ او بگوید؛ حاجت من این چیز و آن چیز است و حاکم گوید؛ کار او را انجام دهید و در انجام آن شتاب کنید».^۲

همه موارد مذکور بر نهی و پرهیز دادن امامان معصوم علیهم السّلام از همکاری ستمگران دلالت می کند که راهکار مناسبی در بازداشتن کارگزاران از ستمگری است.

۴. بیان نتایج عدالت گرایی

در آموزه های اسلامی یک ساعت عدالت، برتر از هفتاد سال عبادت دانسته شده و امام عادل از بهشتیان و محبوب ترین افراد نزد خدا و نزدیک ترین کسان به او معرفی شده است.^۳

در آموزه های حضرت علی(ع) عدالت گرایی، گران بهاترین نعمت ها، برترین فضائل و کارها، استوارترین پایه و اساس، حافظ دولت ها، معیار و ملاک سیاست،

۱. اقراد به معنای سکوت کردن شخص از روی ذلت و خواری است؛ ابن منظور، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. زمخشری، محمود، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۷۷.

۳. ابن بابویه، محمد، ثواب اعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۳۳.

زینت و زیبایی فرمانروایی و حکومت و سبب حیات احکام، دوام و ثبات حکومت‌ها، کارآمدی دولت‌ها و به سامان رسیدن زندگی مردم دانسته شده است.^۱

امیرالمؤمنین علی(ع) اجرای عدالت را سبب اطاعت مردم از فرامین حاکم و کارگزار دانسته و در سفارش به مالک اشتر فرمودند: «بهترین چیزی که زمامداران را شادمان می‌سازد، اجرای عدالت و برپایی آن در شهرها و آشکار ساختن دوستی مردم است».^۲

۵. تأکید مدام حاکمان و مسئولان بر لزوم عدالت‌گرایی مدیران

در آموزه‌های اسلامی بر لزوم عدالت‌گرایی تأکید شده است. امام علی(ع) در موارد متعددی بر حق‌گرایی و پرهیز از تبعیض میان نزدیکان، کارگزاران و سایر مردم تأکید نموده، خطاب به مالک اشتر فرمودند: «و حق را بر هر کس که سزاوار است اجرا کن؛ خواه بستگان و نزدیکان باشند و یا غریبه و دور و در این باره صبر پیشه کن و این صبر را به حساب پروردگارت بگذار! گرچه اجرای حق درباره فامیل و خویشاوندانت باشد، رنج و ناراحتی آن را تحمل کن که عاقبت خوبی خواهد داشت».^۳

ایشان جلوه دیگر عدالت‌گرایی را که همان انصاف است، در وصیت به امام حسن مجتبی(ع) نیز این اصل مهم را مورد تأکید قرار داده، فرمودند: «فرزندم: نفس خود

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان.

را بین خود و دیگران میزان قرار ده و برای دیگران دوست داشته باش آنچه برای خویش دوست می‌داری و برای دیگران چیزی را خوش نداشته باش که برای خود خوش نمی‌داری و بر آنها ستم روا مدار، همان طور که دوست نداری کسی بر تو ستم کند و نیکی کن همان گونه که علاقه‌مندی به تو نیکی کنند. برای خود زشت شمار آنچه برای دیگران زشت می‌شماری».^۱

مبحث ششم: راه های مقابله با ستمگری

مطالبه حق، عدالت خواهی و ایستادگی مردم در مقابل ستمگر، یکی از راه های مهم مقابله با ستمگری است. در روایات معصومین علیهم السلام بر عدالت خواهی و حق طلبی مردم برابر ستمگران تأکید شده است. در کتاب شریف نهج البلاغه درباره لزوم ظلم ستیزی مردم چنین آمده است: «ای مؤمنان! کسی که ببیند ستمی انجام می‌گیرد و کار زشتی که مردم را به آن دعوت می‌کنند و در دل آن کار زشت را بد بداند، از عذاب قیامت رهایی یافته و از گناه به دور مانده است و آن که با زبان آن کار زشت را انکار کند، مستحق پاداش است و از آن که فقط با قلب انکار کرده، برتر است و آن که آن کار زشت را با به کار بردن شمشیر انکار نماید تا کلام خدا برتر از هر کلامی قرار گیرد و کلام ستمگران پست گردد، این همان کسی است که راه هدایت را یافته و در مسیر صحیح دین خدا ایستاده و نور یقین در قلبش تابیده است».^۲

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. همان، حکمت ۳۶۵.

علاوه بر این حضرت علی(ع) خطاب به مردم، عدالت خواهی و حق طلبی را از لوازم حکومت عدالت محور دانسته و فرمودند: «گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است و مپندارید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم؛ زیرا آنکه اگر سخن حق به او گفته شود یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدالت بر او دشوارتر است. بنابراین از حق گویی یا مشورت خودداری نکنید که من در نظر خود نه بالاتر از آن هستم که خطا کنم نه در کارم از اشتباه ایمنم؛ مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند؛ نفسی که خداوند از من به آن مالکتر و تواناتر است».^۱

گام بعدی در مقابله با ستمگری مدیران جامعه، قاطعیت حاکمان و مسئولان در برخورد و بازخواست آنها است که سهم بسیاری در برچیدن ظلم از جامعه دارد. امام علی(ع) در مواجهه با ستم احتمالی کارگزاران خود قاطعیت نشان داده در نامه مالک اشتر هیچ عذری را در قبال کشتن ناحق مردم که از جلوه‌های ستمگری است، نپذیرفته و قصاص را پیامد خطاکاری احتمالی او دانستند.^۲

۱. همان، خطبه ۲۰۷.

۲. همان، نامه ۵۳.

گفتار پنجم: رشوه خواری

در این گفتار به مفهوم، نشانه‌ها، عوامل و آسیب‌های ناشی از رشوه‌خواری و همچنین در ادامه به راهکار و راه‌های مقابله با آن پرداخته می‌شود:

مبحث اول: مفهوم رشوه

یکی دیگر از آسیب‌های مدیران جامعه و کارگزاران حکومت، رشوه‌خواری است که در صورت فراگیری آفت‌های بسیاری در پی دارد. رشوه به معنای آن چیزی است که شخص به حاکم یا غیر او می‌دهد تا به نفع او یا آن چنان که او می‌خواهد، حکم کند.^۱ رشوه در اصطلاح قرآن کریم «سُحْت» نامیده می‌شود و گناهی است که موجب ننگ و عار مرتکب آن است. در آموزه‌های اسلامی از رشوه‌خواری به شدت نهی شده و در شمار یکی از اقسام مال‌های حرام قرار گرفته است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «خداوند رشوه‌دهنده، رشوه‌گیرنده و واسطه میان آن را لعنت کند».^۲ افزون بر این رسول خدا (ص) در بیانی رسا، فردی را که برای برطرف کردن نیازهای مردم از آنها رشوه می‌خواهد، نفرین می‌کند.^۳

۱. فیومی، احمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. ابن ابی جمهور، محمد، عوالی اللئالی العزیزیه فی احادیث الدینیه، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. کلینی، محمد، کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.

این گونه به نظر می‌رسد که کلام نبی مکرم اسلام (ص) بر کارگزاران حکومت قابل تطبیق است؛ زیرا آنها حقوق مشخصی دارند و نباید در برابر خدماتی که ارائه می‌دهند، از مردم مالی طلب نمایند.

درباره زشتی و قبح رشوه از حضرت علی (ع) نیز روایت شده است: «اگر والی از نیازهای مردم بی‌اطلاع باشد، خداوند متعال در روز قیامت به او و نیازهایش بی‌توجه خواهد بود و اگر هدیه‌ای (در برابر خدمتش) بگیرد، خیانت کرده و اگر رشوه بگیرد او مشرک است».^۱

مبحث دوم: نشانه‌های رشوه خواری

یکی از نشانه‌های رواج رشوه خواری در اداره‌ها و سازمان‌های حکومتی، فراگیری بی‌عدالتی در نتیجه آسیب‌زدگی مدیران این دستگاه‌ها است که ارتباط مستقیم با مردم دارند؛ به گونه‌ای که اسباب نارضایتی مردم فراهم شده و اعتراضشان را بر می‌انگیزد.

مبحث سوم: عوامل مؤثر در رشوه خواری

عوامل مؤثر در رشوه خواری کارگزاران حکومت از دو جنبه درونی و بیرونی قابل بررسی است. جنبه درونی مربوط به ضعف ایمان، دنیاطلبی و طمع و جنبه بیرونی به خدعه و تزویر رشوه‌دهندگان، عدم رسیدگی شایسته حاکمان و مسئولان ارشد به نیازهای زیردستان و عدم نظارت دقیق بر عملکرد آنها است.

۱. ابن بابویه، محمد، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۶۱.

الف) عوامل درونی

در روایات معصومین علیهم السّلام، رشوه خواری شرک و کفر محض دانسته شده است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) نقطه مقابل شرک و کفر، ایمان است و پیامد مهم ضعف ایمان، شرک و کفر به خداوند متعال است؛ چنان که در روایتی از مولای متقیان (ع) آمده است: «آفت ایمان شرک است».^۱

از دیگر عوامل درونی مؤثر در رشوه خواری، دنیاطلبی است. ریشه اینکه فرد با دریافت مبلغی حاضر به نادیده گرفتن حق می شود و ظلم و تعدی به صاحبان حق روا می دارد، دنیاطلبی و پیروی از هوای نفس است.

سومین عامل درونی رشوه خواری، طمع مدیران جامعه است. چنان که امام علی (ع) در توصیه به مالک اشتر یکی از ویژگی های سلبی قضاوت را نداشتن طمع معرفی می کنند. در حقیقت تا فرد چشم طمع به دیگران نداشته باشد از آنها رشوه نمی گیرد.^۲

ب) عوامل بیرونی

خدعه و تزویر رشوه دهنده برای منحرف کردن کارگزاران، مهم ترین عامل بیرونی رشوه خواری آنها است. چنان که حضرت علی (ع) با پرسش از هدف اشعث از آوردن

۱. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۸۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

حلوأ، آن هم شبانه، خدعه و فریب کاری او در هدیه جلوه دادن رشوه را برملا کرده، فرمودند: «آیا از راه دین خدا آمده‌ای مرا بفریبی...»^۱.

عدم رسیدگی مدیران و مسئولان به نیازهای زیردستان از دیگر عوامل موثر در رشوه‌خواری است؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در توصیه به مالک اشتر، تأمین کامل نیازهای معیشتی زیردستان را عاملی در جلوگیری از خیانت و بی‌نیازی از رشوه‌خواری می‌دانند: «پس جیره آنها را فراوان ده! زیرا چنان‌کاری برای آنان نیرویی است که با آن خواستار اصلاح خود می‌شوند و از خیانت در آن که زیر دستشان (از اموال مسلمانان) قرار دارد بی‌نیاز می‌شوند...»^۲.

عدم نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران حکومت، عامل دیگری در رشوه‌خواری است؛ چنان‌که امام علی(ع) رسیدگی و نظارت پنهانی بر رفتار و عملکرد کارگزاران را عاملی مهم در تقویت امانت‌داری و رعایت اصول اخلاقی کارگزاران در برابر مردم می‌دانند.^۳

مبحث چهارم: آسیب‌های ناشی از رشوه‌خواری

رشوه برای پایمال کردن حقوق یا احیای باطلی گرفته می‌شود و پیامد آن ظلم و تعدی به حقوق صاحبان حق و رواج بی‌عدالتی است؛ چنان‌که در نهج البلاغه آمده است: «... شما می‌دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام و امامت

۱. همان، خطبه ۲۱۵.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. همان.

مسلمانان... نباید رشوه خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید...»^۱

وقتی اشعث بن قیس ظرف حلوایی را شبانه به درب منزل امام(ع) آورد تا نظر ایشان را نسبت به خود تغییر دهد، حضرت(ع) از پذیرفتن آن خودداری کرده و این کار او را رشوه نامیده و فرمودند: «به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان های آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم...»^۲

مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از رشوه خواری

بر اساس آیین زمامداری مولای متقیان علی علیه السلام، سه راهکار برای پیشگیری از رشوه خواری ارائه می شود:

۱. رسیدگی کامل حاکمان به معیشت و نیازهای ضروری مدیران

در گام نخست حاکمان و مسئولان باید با رویکرد مناسب نسبت به برطرف کردن نیازهای مالی کارمندان و زیردستان خود اقدام کنند تا آنها نیازی به خیانت و رشوه خواری نداشته باشند؛ چنان که حضرت علی(ع) بر ضرورت پرداخت حقوق به کارگزاران حکومت تأکید می کردند.^۳ ایشان در توصیه به مالک اشتر نیز پرداخت

۱. همان، خطبه ۱۳۱.

۲. همان، خطبه ۲۱۵.

۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸.

حقوق کافی و برطرف کردن کامل نیازهای مالی کارگزاران را عاملی مهم در جلوگیری از انحراف اقتصادی آنها می‌دانند و از او می‌خواهند که در رسیدگی به امور زیردستان همچون رسیدگی پدر و مادر به امور فرزندان، مهربان، بی‌توقع و مصمم باشد: «پس چنان به کارهایشان رسیدگی کن که پدر و مادر به کارهای فرزند خویش رسیدگی می‌کنند و نباید چیزی که آنان را به وسیله آن نیرومند می‌سازی، در دیده‌ات بزرگ آید و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده‌ای، کوچک شماری؛ گرچه کوچک باشد؛ زیرا لطف تو آنان را نسبت به تو خیرخواه و خوش‌گمان می‌نماید».^۱

۲. تأکید مدام حاکمان و مدیران بر پرهیز از رشوه خواری

حاکمان و مدیران ارشد باید با جهت‌گیری مناسب در گفتار و رفتار، الگویی شایسته در پرهیز و قاطعیت در مبارزه با رشوه‌خواری برای زیردستان خود باشند؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در دوران حکومت خود در گفتار و رفتار، مبارزه با رشوه‌خواری را مورد تأکید قرار داده‌اند. ایشان در موارد متعدد در بیان خود بر لزوم پرهیز از رشوه‌خواری تأکید نموده و کارگزاران را پیامدهای شوم آن بر حذر داشتند؛ از جمله در روایتی آمده است: «پرهیزید از رشوه که کفر محض است و رشوه‌خوار بوی بهشت را استشمام نمی‌کند».^۲

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۲. شعیری، محمد، جامع‌الآخبار، ص ۱۵۶.

امام علی (ع) در عمل نیز به مقابله با رشوه خواری پرداخته و در مواردی هم که مشکوک به رشوه بوده با برخوردی قاطع رشوه دهنده را رسوا ساخته‌اند؛ چنان که در ماجرای اشعث، ایشان پرده از هدیه جلوه دادن آن حلوا برداشته و او را توبیخ نمودند.^۱

۳. نظارت حاکمان بر عملکرد مدیران

از دیگر راهکارهای مقابله با رشوه خواری، نظارت دقیق بر عملکرد مدیران جامعه است؛ چنانکه حضرت علی (ع) در سفارش به مالک اشتر می‌فرماید: «پس به کارهایشان را رسیدگی کند و بازرسانی از انسان‌های راستگو و وفادار بر آنها بگمارد! زیرا بازرسی سزای تو سبب می‌شود که آنها امانت‌داری کنند و با مردم از روی ملاحظت و نرمی برخورد نمایند».^۲

مبحث ششم: راه های مقابله با رشوه خواری

پس از انجام مراحل مختلف پیشگیری از رشوه خواری، اگر کارگزاری دچار آسیب شد، برای جلوگیری از فراگیر شدن این آسیب، حاکمان و مدیران ارشد باید با برخورد قاطع، کارگزار خطاکار را تنبیه و از جایگاهش عزل کنند.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. همان.

گفتار ششم: اشرافی گری

از دیگر آسیب‌های اخلاقی مدیران جامعه، اشرافی‌گری است که در صورت فراگیری، زوال و انحطاط حکومت را در پی دارد. در این گفتار ابتدا به مفهوم، نشانه‌ها، عوامل و آسیب‌های اشرافی‌گری و سپس به راهکار و راه‌های مقابله با آن پرداخته می‌شود:

مبحث اول: مفهوم اشرافی گری

«اشراف» در لغت جمع شریف، به معنای بزرگوار، شرافتمند و با اصل و نسب است.^۱ ولی در اینجا مقصود، طبقه‌ای از اجتماع است که به سبب توانایی‌های اقتصادی و بهره‌مندی از امکانات بسیار مادی دچار آسیب‌های رفتاری مانند اسراف، ستمگری و تکبر هستند.

در روایات معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) از اشرافی‌گری به شدت نهی شده است. پیامبر (ص) بدترین امت را اشراف و ثروتمندان رفاه‌طلب معرفی می‌کنند و از همنشینی آنها نهی فرموده پیامد آن را ویرانی قلب می‌دانند.^۲

در آموزه‌های علوی نیز اشرافی‌گری نکوهش و دارایی فراوان، عامل طغیان و نابودی دانسته شده است. امام علی (ع) در توصیه‌های مکرر به کارگزاران خود آنها را

۱. حمیری، نشوان، شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم، ج ۶، ص ۳۴۹.

۲. کلینی، محمد، کافی، ج ۴، ص ۶۹۳.

از تمایل به اشرافی بودن برحذر می‌دارند. از جمله وقتی شریح قاضی خانه‌ای به قیمت ۸۰ دینار می‌خرد، حضرت به او نکاتی را گوشزد می‌کنند و از این اقدام که مقدمه پیدایش خوی اشرافی است، برحذر می‌دارند.^۱ مولای متقیان (ع) کارگزاران حکومت را نه تنها از تمایل به زندگی اشرافی نهی می‌کنند، بلکه سفارش می‌کنند تا از همنشینی با طبقه اشراف هم بپرهیزند. چنان‌که وقتی عثمان بن حنیف کارگزار امام (ع) در بصره در مهمانی یکی از اشراف شهر شرکت کرد، حضرت (ع) با قاطعیت این اقدام او را تقبیح و مذمت کردند و فرمودند: «گمان نداشته‌ام که تو به مهمانی کسانی بروی که فقیر و نیازمند را راه ندهند و ثروتمندان را دعوت کنند؛ پس درباره آنچه از این خوردنی‌ها به دهانت می‌گذاری، بیندیش و هرچه را که در حلال بودنش شبهه داری بیرون انداز و آنچه را به پاکی راه‌های به‌دست آوردن آن آگاهی داری استفاده کن».^۲

۱. نهج البلاغه، نامه ۳.

۲. همان، نامه ۴۵.

مبحث دوم: نشانه‌های اشرافی‌گری

نشانه‌ها و ویژگی‌های اشراف در قرآن کریم عبارت است از: جاه‌طلبی،^۱ تعیین معیار مادی در گزینش و ارزش‌گذاری،^۲ انکار حق،^۳ تکبر و برتری طلبی،^۴ ظلم و ستم، طغیان و ایجاد فساد،^۵ تحریک حاکمان برای مقابله با حق‌گرایان،^۶ تضعیف حق‌گرایان،^۷ تحجر و تعصب نسبت به باورهای پدران و نیاکان،^۸ تحریک مردم و بازداشتن ایشان از حق.^۹

مجموعه ویژگی‌های اشراف در قرآن را می‌توان نماد اشرافی‌گری یا خوی اشرافی

نامید.

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۶ و ۲۴۷؛ سوره هود، آیه ۲۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۶۰ و ۶۶؛ سوره سبأ، آیه ۳۴.

۴. سوره اعراف، آیه ۴۸ و ۵۷ و ۷۶؛ سوره یونس، آیه ۷۵ و ۸۳؛ سوره مؤمنون، آیه ۶۷.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۰۳.

۶. همان، آیه ۱۰۹ و ۱۲۷.

۷. سوره هود، آیه ۲۷.

۸. سوره مؤمنون، آیه ۲۴، سوره زخرف، آیه ۲۳.

۹. سوره مؤمنون، آیه ۲۴ و ۳۳.

مبحث سوم: عوامل مؤثر در اشرافی گری

در بروز این آسیب به عوامل مختلفی اعم از درونی و بیرونی تأثیرگذارند. عوامل درونی مؤثر در ایجاد خوی اشرافی، پیروی از هوای نفس و دنیاطلبی و عوامل بیرونی آن، عملکرد و رفتار نادرست حاکمان و مسئولان ارشد است.

الف) عوامل درونی

امام علی (ع) در نامه به عثمان بن حنیف، هوای نفس و طمع را عامل بهره‌مندی فراوان و روی آوردن به زرق و برق دنیا و زندگی اشرافی معرفی می‌کنند.^۱

ب) عوامل بیرونی

جهت‌گیری نادرست حاکمان و مسئولان بالادستی، عامل مهمی در پیدایش اشرافی‌گری در مدیران و کارگزاران حکومت است. حاکمان با رویکرد نادرست سیاسی - اقتصادی، اموال فراوانی در اختیار زبردستان خود قرار می‌دهند و زمینه پیدایش طبقه‌ای ویژه به نام اشراف را فراهم می‌آورند.

بهره‌مندی از امتیازات ویژه و پیروی از خواهش‌های نفسانی، فرد را به بی‌توجهی نسبت به اصول و ارزش‌های دینی سوق می‌دهد؛ به طوری که نزد او ضدا ارزش، ارزش جلوه می‌کند.

مبحث چهارم: آسیب های ناشی از اشرافی گری

اشرافی گری مدیران جامعه آسیب های فراوانی در پی دارد که عبارتند از:

۱. رفاه طلبی

پیامد رفاه طلبی، سازش کاری نسبت به اصول و ارزش های دینی و ارکان حکومت اسلامی است و در نهایت موجب فساد ارزش ها نیز می شود؛ چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «بدانید که فراوانی مال و دارایی، مایه تباهی دین و سخت شدن دل ها است». ایشان در بیانی دیگر، مال دوستی را سبب تساهل نسبت به ارزش ها معرفی می کنند.^۱

وقتی فرهنگ اشرافی بر عملکرد کارگزاران حکومت سایه افکند و رفاه طلبی و زیاده خواهی هدف شد، تساهل نسبت به ارزش ها و اصول ایجاد می شود؛ همان گونه که از بررسی سرگذشت برخی از اصحاب پیامبر (ص) به دست می آید. آنها پس از برخورداری از اموال و دارایی های بسیار، کم کم نسبت به ارزش های خود بی تفاوت شده و از آن دست برداشتند.

امام علی (ع) در تبیین پیامدهای دنیا طلبی و زندگی اشرافی، ظلم پذیری، حرص به دنیا و کوتاهی در پاسداری از ارزش ها و قدرت خود در برابر دشمنان را پیامد اشرافی بودن می داند.^۲

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۶۸.

۲. ابن بابویه، محمد، الخصال، ج ۲، ص ۶۳۴.

۲. برتری طلبی و تکبر

حضرت علی (ع) می فرماید: «اگر انسان ثروتمند شود، ناسپاسی (ناشی از تکبر) کند».^۱ برتری طلبی در برخی موارد به صورت انحصارطلبی بروز پیدا می کند. یکی از موانع و مشکلات دوران خلافت امام علی (ع) فراگیری خوی برتری طلبی و انحصارطلبی است.

۳. تعصب گرایی

پیامبر (ص) در وصیت به ابن مسعود، تعصب گرایی و برتری طلبی نسبت به اصل و نسب و دارایی ها را از جمله پیامدهای اشرافی گری معرفی می کنند.^۲ در خطبه قاصعه نیز یکی از ویژگی های اشراف، تعصب نسبت به نعمت های داده شده بیان گردیده است: «و اما توانگران امت ها که نعمت برای آن ها فراوان بوده و از هر لذت و خوشی که می خواستند بهره مند می شدند، به خاطر نعمت ها گرفتار تعصب شدند».^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۲. طبرسی، حسن، مکارم الأخلاق، ص ۴۵۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۴. ستمگری

مولای متقیان (ع) گرسنگی، برهنگی و نیازمندی فقرا را ناشی از ستم ثروتمندان در بی توجهی به نیازهای ایشان می‌دانند.^۱

۵. فتنه‌گری

پیامبر اعظم (ص) در سفارش به ابن‌مسعود پس از بیان ویژگی‌های زندگی اشرافی، عامل فتنه‌گری را اشراف می‌دانند.^۲ حضرت علی (ع) نیز مال دوستی را سبب ایجاد فتنه‌ها دانسته و می‌فرماید: حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ.^۳

۶. طغیان‌گری

یکی از نگرانی‌های پیامبر (ص) برای امت پس از خود، فراوانی دارایی و به تبع آن ناسپاسی و طغیان امت است.^۴

امام علی (ع) نیز یکی از مهم‌ترین پیامدهای بهره‌مندی مالی و اشرافی بودن را طغیان‌گری برمی‌شمرد.^۵

۱. ابن‌حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. طبرسی، حسن، مکارم الأخلاق، ص ۴۴۹.

۳. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۳۱.

۴. ابن بابویه، محمد، الخصال، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۵.

مبحث پنجم: راهکارهای پیشگیری از اشرافی گری

برای پیشگیری از اشرافی گری مدیران جامعه، راهکارهای فراوانی وجود دارد که در اینجا بر اساس آموزه های امام علی (ع) دو راهکار ارائه می شود:

۱. احیای اصول و ارزش های اسلامی

این راهکار دارای دو بعد نظری و عملی است که بعد نظری به احیای سیره معصومین علیهم السلام به ویژه توجه دادن به آموزه های ضد اشرافی پیامبر اعظم (ص) و مولای متقیان (ع) مربوط می شود و بعد عملی ناظر به عملکرد آن دو بزرگوار به عنوان حاکم اسلامی برای زیردستان در ساده زیستی و پرهیز از تجمل گرایی چه در مدیریت کلان جامعه و چه در زندگی فردی است. همان گونه که پیامبر (ص) در جایگاه های مختلف، مسلمانان را از اشرافی گری بر حذر داشته و حتی همنشینی با ایشان را عامل نابودی قلب معرفی می کنند و مولای متقیان (ع) نیز افزون بر اینکه در خطبه ها و توصیه های خود بر لزوم پرهیز از اشرافی گری تأکید می کردند، پیوسته همگان را به سیره پیامبر (ص) توجه داده و ساده زیستی و پرهیز از زندگی اشرافی را به عنوان یکی از ویژگی های بارز ایشان بیان می نمودند.^۱ پیامبر اکرم (ص) در عمل نیز از هرگونه اقدام اشرافی خودداری نموده و همسطح با طبقه محروم جامعه زندگی می کردند.^۲

۱. همان، خطبه ۱۵۹.

۲. برقی، احمد، المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۶.

امام علی(ع) نیز از دار دنیا به دو لباس فرسوده بسنده نموده و همواره خود را با طبقه پایین جامعه همسو می‌کردند و در ساده‌زیستی الگوی شایسته‌ای برای کارگزاران خود بودند.^۱

۲. نظارت حاکمان بر بروز اشرافیت در مدیران

حاکمان و مسئولان باید با نظارت دقیق چه به صورت محسوس و چه نامحسوس روابط اقتصادی مدیران خود را بررسی کنند؛ همان‌گونه که وقتی عثمان بن حنیف در میهمانی یکی از اشراف بصره شرکت کرد؛ بلافاصله امام علی(ع) اطلاع یافتند و در نامه‌ای او را توبیخ نمودند. ایشان وقتی از گرایش‌های اشرافی و هزینه‌های گزاف زیادبن‌ایبه نیز آگاهی پیدا کردند بی‌درنگ حساب قیامت را به او متذکر شده و وی را از فرو افتادن در اشرافی‌گری بر حذر داشتند.^۲

مبحث ششم: راه‌های مقابله با اشرافی‌گری

راه مقابله با اشرافی‌گری مدیران جامعه دارای وجوه مختلفی است که در اینجا به سه مورد مهم از آن اشاره می‌شود:

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. همان، نامه ۲۱.

۱. یکسان سازی بهره مندی افراد از بیت المال

پیامبر اکرم (ص) غنیمت های جنگ بدر را میان همه برابر تقسیم نمودند که این رویکرد برای برخی از جمله سعد بن ابی وقاص ایجاد سؤال کرد. رسول خدا (ص) در پاسخ او پیروزی سپاه اسلام را مدیون ضعیفان و پیادگان دانستند و بر تقسیم برابر تأکید کردند.^۱

امام علی (ع) نیز برای همگان سهمی برابر از بیت المال مقرر فرمودند تا اختلاف طبقاتی جامعه آن روز از بین برود.^۲

۲. قاطعیت با اشراف و بازگرداندن حقوق مستضعفان

وقتی طلحه و زبیر سهمی بیشتر از بیت المال طلب و چگونگی تقسیم آن به امام علی (ع) گوشزد کردند، ایشان با قاطعیت رجوع به سنت نبوی (ص) را ملاک عملکرد خود بیان نموده و در مقابل زیاده خواهی آن دو ایستادند.^۳ در همین راستا ایشان در جهت بازگرداندن حقوق نیازمندان و قاطعیت در برابر اشراف و متمولین به شریح قاضی سفارش می کنند، حقوق مردم را از توانگری که در پرداخت آن کوتاهی می کنند با جدیت پس بگیرد. گرچه برای این منظور املاک و خانه های آنها را گرفته و بفروشد.^۴

۱. مقریزی، احمد، امتاع الأسماع، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. یعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۴.

۴. حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۸۵.

۳. توجه ویژه به اقشار آسیب پذیر

امام علی(ع) در توصیه‌های مکرر به کارگزاران و فرمانداران حکومت لزوم رسیدگی ویژه به اقشار آسیب‌پذیر را مورد توجه قرار داده و در سفارش به مالک اشتر می‌فرماید: «... از خدا بترس، از خدا بترس درباره طبقه پایین جامعه، همان‌هایی که برای گذراندن زندگی تدبیری ندارند، از کارافتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و بیماری که از پا درآمده‌اند. در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است؛ آن‌چه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از بیت‌المال که در اختیار توست و سهمی از غلات زمین‌های خالصه را در هر منطقه برای آنان قرار ده که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است».^۱

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ش.
۵. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قم، دارالسید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر- دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.

۷. ابن أثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۸. ابن ادیس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۹. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الاشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۱۰. ابن اعثم، احمد، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۱۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامه و التبصره من الحیره، قم، مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۱۳. _____، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۴. _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۱۵. _____، عیون اخبارالرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۶. _____، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. _____، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۱۹. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ق.
۲۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (العبر)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

۲۱. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.
۲۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، داربیدار، ۱۳۶۹ ق.
۲۵. _____، مناقب آل ابیطالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، بی تا.
۲۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمه، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.
۲۸. اقتداری، محمد علی، سازمان و مدیریت، تهران، مولوی، ۱۳۹۲ ش.
۲۹. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۳۰. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. تقوی دامغانی، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، شرکت چاپ تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۳۴. _____، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلام، دمشق، دارالفکر، بی تا.

۳۶. خسروی، محمود، ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج‌البلاغه، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه، قم، معارف، ۱۳۸۳ ش.
۳۸. _____، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی(ع)، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷ ش.
۳۹. دورکیم، امیل، قواعد و روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۰. دیلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب الی الصواب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، بی تا.
۴۳. رضائیان، علی، اصول مدیریت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳ ش.
۴۴. رهبر، محمدتقی، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی(ع)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۸ ش.
۴۵. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۴۶. شعیری، محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعه حیدریه، بی تا.
۴۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۴۸. طبرسی، احمد، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۴۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۵۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۵۱. طوسی، محمدبن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۵۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء (ط-الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
۵۳. فائق، مجتبی، آسیب شناسی کارگزاران حکومت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۷ش.
۵۴. فیض الاسلام، علی نقی، شرح و ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۷۵ش.
۵۵. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دارالهجره، بی تا.
۵۶. قراملکی، فرامرز (احد)، درآمدی بر اخلاق حرفه ای، تهران، سرآمد، ۱۳۸۹ش.
۵۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۸. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
۵۹. قوچانی، محمود، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) به مالک اشتر، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری، ۱۳۷۵ش.
۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.

۶۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶۳. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۶۴. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶۵. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۷ ش.
۶۶. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت، اعلمی، بی تا.
۶۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۶۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۶۹. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
۷۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۷ ش.